

و نیز کفعمی در مصباح فرموده: این دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه است:

اللَّهُمَّ ارزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النَّبِيِّ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَ الْإِسْتِقَامَةَ وَ سَدِّدْ أَسْنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةَ وَ أَمَلْنَا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبُهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ اسدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَةِ وَ عَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَ الْمَوْعِظَةَ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ مَشَايخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ عَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَ التَّوْبَةِ وَ عَلَيَّ النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَ الْعِفَّةِ وَ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَ السَّعَةِ وَ عَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ عَلَيَّ الْغُرَاهِ بِالنُّصْرِ وَ الْعَلْبَةِ وَ عَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَ الرَّاحَةِ وَ عَلَيَّ الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَةِ وَ عَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنصَافِ وَ حُسْنِ السِّيَرَةِ وَ بَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَ النَّفَقَةِ وَ أَفْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

**یازده دستور العمل از آیت الله بهجت « اسلام - تشیع - مباحث مربوط به دین**

**دستور العمل اول**

بسمه تعالی

جماعتی از این جانب، طلب موعظه و نصیحت می کنند؛ اگر مقصودشان این است که بگوئیم و بشنوند و بار دیگر در وقت دیگر، بگوئیم و بشنوند، حقیر عاجز و بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

و اگر بگویند کلمه ای می خواهیم که امال کلمات باشد و کافی برای سعادت مطلقه دارین باشد، خدای تعالی قادر است که از بیان حقیر، آن را کشف فرماید و به شما برساند.

پس عرض می کنم که غرض از خلق، عبودیت است (و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون. سوره ذاریات/ ۵۶) و حقیقت عبودیت؛ ترک معصیت است در اعتقاد که عمل قلب است و در عمل جوارح.

و ترک معصیت، حاصل نمی شود به طوری که ملکه شخص بشود، مگر با دوام مراقبه و یاد خدا در هر حال و زمان و مکان و در میان مردم و در خلوت « ولا أقول سبحان الله و الحمد لله، لکنه ذکر الله عند حلاله و حرامه ».

ما امام زمان عجل الله له الفرج را دوست می داریم، چون امیر نحل است؛ امور ما مطلقاً به وسیله او به ما می رسد؛ و او را پیغمبر صلوات الله علیه برای ما امیر قرار داده؛ و پیغمبر را دوست داریم، چون خدا او را واسطه بین ما و خود قرار داده؛ و خدا را دوست داریم، برای این که منبع همه خیرات است و وجود ممکنات، فیض اوست.

پس اگر خود و کمال خود را خواهانیم، باید دوست خدا باشیم؛ و اگر دوست خداییم، باید دوست وسائط فیوضات از نبی و وصی، باشیم؛ وگرنه یا دوست خود نیستیم، یا دوست واهب العطا یا نیستیم، یا دوست وسائط فیوضات نیستیم.

پس کیمیای سعادت، یاد خداست، و او محرک عضلات به سوی موجبات سعادت مطلقه است؛ و توسل به وسائط استفاضه از منبع خیرات، به واسطه وسائل مقررہ خودش است. باید اهتدا به هدایات آنها نماییم و رهروی به رهبری آنها نماییم تا کامیاب شویم. دیگر توضیح نخواهید و آن که عرض شد، ضبط نمایید و در قلب ثبت [کنید]، خودش توضیح خود را می‌دهد.

اگر بگویید چرا خودت عامل نیستی؟! می‌گویم: «اگر بنا بود که باید بگوییم ما عاملیم به هرچه عالمیم، شاید حاضر به این حضور و بیان نمی‌شدیم»؛ لکن دستور، بذل نعمت است، شاید به مقصود برساند؛ «ما أخذ الله على العباد أن يتعلموا حتى أخذ على العماء أن يعلموا».

مخفی نماند اگر میسور شد برای کسی، نصیحت عملیه بالاتر است از نصایح قولیه «کونوا دعاة إلى الله بغير أستتکم» وفقنا الله و ایاکم لما یرضیه و جنبنا جمیعاً عن ما یرسخه و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته و الحمد لله أولاً و آخراً و الصلوٰة علی محمد و آله الطاهرين واللعن علی أعدائهم أجمعین.

### دستور العمل دوم

کوچک و بزرگ باید بدانیم: راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت، بندگی خدای بزرگ است؛ و بندگی، در ترک معصیت است در اعتقادات و عملیات.

آنچه را که دانستیم، عمل نماییم و آنچه را که ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ این عزم اگر در بنده، ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته، و الصلاة علی محمد و آله الطاهرين، واللعن علی أعدائهم أجمعین.

### دستور العمل سوم

گفتم که: الف، گفت: دگر؟ گفتم: هیچ در خانه اگر کس است، یک حرف بس است بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم: «کسی که بداند هر که خدا را یاد کند، خدا همنشین اوست، احتیاج به هیچ وعظی ندارد، می‌داند چه باید بکند و چه باید نکند؛ می‌داند که آنچه را که می‌داند، باید انجام دهد، و در آنچه که نمی‌داند، باید احتیاط کند.»

### دستور العمل چهارم

جماعتی از مؤمنین و مؤمنات، طالب نصیحت هستند؛ بر این مطالبه، اشکالاتی وارد است، از آن جمله:

۱. نصیحت در جزئیات است، و موعظه، اعم است از کلیات و جزئیات؛ ناشناس‌ها و همدیگر را نصیحت نمی‌کنند.

۲. «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم»؛ «[من عمل بما علم] کفی ما لم یعلم»؛ (والذین جاهدوا فینا، لنهذینهم سبلنا).

۳. آنچه می‌دانید، عمل کنید؛ و در آنچه نمی‌دانید؛ احتیاط کنید تا روشن شود؛ و اگر روشن شد، بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته‌اید؛ طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است؛ و قطعاً موعظی را شنیده‌اید و می‌دانید، عمل نکردید، وگرنه روشن بودید.

۴. همه می‌دانند که «رساله عملیه» را باید بگیرند و بخوانند و بفهمند، و تطبیق عمل بر آن نمایند، و حلال و حرام را با آن تشخیص بدهند؛ و همچنین مدارک شرعیه [را] اگر اهل استنباط باشند؛ پس نمی‌توانند بگویند:

۵. « ما نمی‌دانیم چه بکنیم و چه نکنیم. »

۶. کسانی که به آنها عقیده دارید، نظر به اعمال آنها نمایید، آنچه می‌کنند از روی اختیار، بکنید، و آنچه نمی‌کنند از روی اختیار، نکنید؛ و این، از بهترین راه‌های وصول به مقاصد عالیه است؛ «کونوا دعاة إلى الله بغير ألسنتکم»؛ موعظ عملیه، بالاتر و مؤثرتر از موعظ قولیه است.

۷. از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز، و ادعیه مناسبه اوقات و امکنه، در تعقیبات و غیر آنها؛ و کثرت تردد در مساجد و مشاهد مشرفه؛ و زیارت علما و صلحاء و همنشینان با آنها، از مرضیات خدا و رسول (ص) است و باید روز به روز، مراقب زیادتی بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد.

۸. و بر عکس، کثرت مجالست با اهل غفلت، مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحاخ از عبادت و زیارات است؛ از این جهت است که احوال حسنه حاصله از عبادات و زیارات و تلاوتها، به سبب مجالست با ضعفا در ایمان، به سوء حال و نقصان، مبدل می‌شوند؛ پس، مجالست با ضعیف الایمان - در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها - سبب می‌شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسده آنها را یاد بگیرد:

۹. « جالسوا من یدکرکم الله رؤیته، و یزید فی علمکم منطقه، و یرغبکم فی الاخره عمله. »

۱۰. از واضحات است که ترک معصیت در اعتقاد و عمل، بی‌نیاز می‌کند از غیر آن؛ یعنی غیر، محتاج است به آن، و او محتاج غیر نیست، بلکه مولد حسنات و دافع سیئات است:

۱۱. (و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون.)

۱۲. عبودیت ترک معصیت در عقیده و عمل.

۱۳. بعضی گمان می‌کنند که ما از ترک معصیت عبور کرده‌ایم!! غافلند از این که معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه

اصرار بر صغائر هم، کبیره است؛ مثلاً نگاه تند به مطیع، برای تخویف، ایذاء محرم است؛ [و] تبسم به عاصی، برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

۱۴. محاسن اخلاق شرعیه و مفساد اخلاق شرعیه، در کتب و رسائل عملیه، متبیین شده‌اند. دوری از علما و صلحا، سبب می‌شود که سارقین دین، فرصت را غنیمت بشمارند و ایمان و اهلش را بخرند به ثمن‌های بَخس و غیر مبارک، همه اینها مجرب و دیده شده است.

۱۵. از خدا می‌خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه اسلام و ایمان، موفقیت به

«عزم راسخ ثابت دائم بر ترک معصیت» قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویه و اخروییه است، تا این که ملکه بشود ترک معصیت؛ و معصیت برای صاحب ملکه، به منزله زهر خوردن برای تشنه است، یا میته خوردن برای گرسنه است. البته اگر این راه تا آخر، مشکل بود و به سهولت و رغبت، منتهی نمی‌شد، مورد تکلیف و ترغیب و تشویق از خالق قادر مهربان نمی‌شد.

۱۶. «و ما توفیقی إلا بالله، علیه توکلت، و إلیه انیب».

و الحمد لله أولاً و آخراً، و الصلاة علی محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین»

### دستور العمل پنجم

کسی که به خالق و مخلوق، متیقن و معتقد باشد، و با انبیاء و اوصیاء صلوات‌الله علیهم، جمیعاً مرتبط و معتقد باشد، و توسل اعتقادی و عملی به آنها داشته باشد، و مطابق دستور آنها حرکت و سکون نماید، و در عبادات، «قلب» را از غیر خدا، خالی نماید، و فارق‌القلب، نماز را که همه چیز تابع آن است انجام دهد، و با مشکوک‌ها، تابع امام عصر عجل‌الله له الفرج باشد، و هر که را امام، مخالف خود می‌داند با او مخالف باشد، و هر که را موافق می‌داند با او موافق، [و] لعن نماید ملعون او را، و ترحم نماید بر مرحوم او و لو علی سبیل الاجمالی؛ هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود و هیچ وزر و بالی را واجد نخواهد بود.

### دستور العمل ششم

هیچ ذکر، بالاتر از «ذکر عملی» نیست؛ هیچ ذکر عملی، بالاتر از «ترک معصیت در اعتقادات و عملیات نیست.» و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق، بدون «مراقبه دائمیه»، صورت نمی‌گیرد.

### دستور العمل هفتم

من کلام علی علیه‌السلام:

«إعلم أن کل شیء من عملک تبع لصلاتک: بدان که هر چیزی از عمل تو تابع نماز توست»؛ علیکم بالمحافظة علی الصلوات الخمس فی اوائل أوقاتها و بالإقبال بالکل إلیه تعالی فیها، لا تفوتکم السعادة إن شاء الله تعالی: بر شما باد به محافظت بر نمازهای

پنج‌گانه در اولین وقت‌های آنها؛ و بر شما باد به روی نمودن و توجه با تمام وجود بسوی خدای تعالی؛ {در این صورت} سعادت را از دست نخواهید داد إن شاء الله تعالی.

وفقنا الله و اياکم لمراضيه و جنبنا سخطه بمحمد و آله الطاهرين صلوات عليهم أجمعين.

### دستورالعمل هشتم

جماعتی هستند که وعظ و خطابه و سخنرانی را که مقدمه عملیات مناسبه می‌باشند، با آنها معامله ذی‌المقدمه می‌کنند، کأنه دستور این است که «بگویند و بشنوند، برای این که بگویند و بشنوند!» و این اشتباه است.

تعلیم و تعلم، برای عمل، مناسب است و استقلال ندارند. برای تفهیم این مطلب و ترغیب به آن فرموده‌اند: «کونوا دعاة إلى الله بغير ألسنتکم» با عمل بگویند و از عمل یاد بگیرند و عملاً شنوایی داشته باشید.

بعضی می‌خواهند معلم را تعلیم نمایند، حتی کیفیت تعلیم را از متعلمین یاد بگیرند.

بعضی «التماس دعا» دارند، می‌گویند «برای چه؟» درد را بیان می‌کنند، دوا را معرفی می‌کنیم، به جای تشکر و به کار انداختن، باز می‌گویند: «دعا کنید!»

دور است آنچه می‌گوییم و آنچه می‌خواهند؛ شرطیت دعا را با نفسیت آن مخلوط می‌کنند. ما از عهده تکلیف، خارج نمی‌شویم، بلکه باید از عمل، نتیجه بگیریم و محال است عمل، بی‌نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل، حاصل شود؛ این طور نباشد:

پی مصلحت، مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند!

خدا کند قوال نباشیم، فعال باشیم؛ [مبادا] حرکت عملیه بدون علم بکنیم [و] توقف با علم بکنیم.

آنچه می‌دانیم بکنیم، در آنچه نمی‌دانیم، توقف و احتیاط کنیم تا بدانیم؛ قطعاً این راه پشیمانی ندارد.

به همدیگر نگاه نکنیم، بلکه نگاه به «دفتر شرع» نماییم و عمل و ترک را مطابق با آن نماییم.

### دستورالعمل نهم

آقایانی که طالب مواظبت هستند، از ایشان سؤال می‌شود: آیا به مواظبتی که تا حال شنیده‌اید، عمل کرده‌اید، یا نه؟

آیا می‌دانید که: «هر که عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‌فرماید؟»

آیا اگر عمل به معلومات - اختیارات - ننماید، شایسته است توقع زیادتى معلومات؟

آیا باید دعوت به حق، از طریق لسان باشد؟ آیا فرموده: «با اعمال خودتان، دعوت به حق بنماید؟»

آیا طریق تعلیم را باید یاد بدهیم، یا آنکه یاد بگیریم؟

آیا جواب این سؤال‌ها از قرآن کریم:

والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا)، و از کلام معصوم: «من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لم یعلم» و «من عمل بما علم، کفی

ما لم یعلم»، [روشن نمی‌شود؟]

خداوند توفیق مرحمت فرماید که آنچه را می‌دانیم، زیر پا نگذاریم و در آنچه نمی‌دانیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود.

نباشیم از آنها که گفته‌اند:

پی مصلحت مجلس آراستند

نشستند و گفتند و برخاستند!

نشستند و گفتند و برخاستند

وما توفیقی إلا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

### دستور العمل دهم

همه می‌دانیم که رضای خداوند اجل، با آنکه غنی بالذات [است] و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آنها ندارد، در این است [که]:

بندگان، همیشه در مقام تقرب به او باشند، پس می‌دانیم که برای حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه تقرب، [خداوند] محبت به یاد او و ادامه یاد او دارد.

پس می‌دانیم به درجه اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او، خواهد بود؛ و در طاعت و خدمت او، هر قدر کوشا باشیم به همان درجه، متقرب و منتفع به قرب خواهیم بود؛ و فرق بین ما و سلمان سلام الله علیه، در درجه طاعت و یاد او که مؤثر در درجه قرب ما است، خواهد بود.

و آنچه می‌دانیم که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم؛ که آنها هر کدام مورد رضای خداست، ایضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است.

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت، باید باشد، تا به آخرین درجه قرب مستعد خودمان برسیم، و گرنه بعد از آنکه دیدیم بعضی، به مقامات عالیه رسیدند و ما بی جهت، عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

### دستور العمل یازدهم

و بعد، مخفی نیست بر اولی الألباب که اساسنامه حرکت در مخلوقات، شناختن محرک است که حرکت، احتیاج به او دارد، و شناختن ما منه الحركه و ما الیه الحركه و ما له الحركه، یعنی بدایت و نهایت و غرض، که آن به آن، ممکنات، متحرک به سوی مقصد می‌باشند.

فرق بین عالم و جاهل، معرفت علاج حوادث و عدم معرفت است؛ و تفاوت منازل آنها در عاقبت، به تفاوت مراتب علم آنها است در ابتدا.

پس، اگر محرک را شناختیم و از نظم متحرکات، حسن تدبیر و حکمت محرک را دانستیم، تمام توجه ما به اراده تکوینیه و تشریحیه اوست، خوشا به حال شناسنده، اگر چه بالاترین شهید باشد؛ و وای به حال ناشناس، اگر چه فرعون زمان باشد.

در عواقب این حرکات، جاهل می‌گوید: «ای کاش خلق نمی‌شدم»، عالم می‌گوید: «کاش هفتاد مرتبه، حرکت به مقصد نمایم و باز برگردم و حرکت نمایم و شهید حق بشوم».

مبادا از زندگی خودمان، پشیمان شده برگردیم؛ صریحاً می‌گوییم: - مثلاً- اگر نصف عمر هر شخصی در یاد منعم حقیقی است و نصف دیگر در غفلت، نصف زندگی، حیات او محسوب و نصف دیگر، ممات او محسوب است، با اختلاف موت، در اضرار به خویش و عدم نفع.

خداشناس، مطیع خدا می‌شود و سر و کار با او دارد؛ و آنچه می‌داند موافق رضای اوست، عمل می‌نماید؛ و در آنچه نمی‌داند، توقف می‌نماید تا بداند؛ و آن به آن، استعلام می‌نماید و عمل می‌نماید، یا توقف می‌نماید؛ عملش، از روی دلیل؛ و توقفش، از روی عدم دلیل.

آیا ممکن است بدون این که با سلاح اطاعت خدای قادر باشیم، قافله ما به سلامت از این رهگذر پر خطر، به مقصد برسد؟ آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوت ما از غیر او باشد؟ پس قوت نافع باقیه نیست، مگر برای خدایان، و ضعفی نیست مگر برای غیر آنها.

حال اگر در این مرحله، صاحب یقین شدیم، باید برای عملی نمودن این صفات و احوال، بدانیم که این حرکت محققه از اول تا به آخر، مخالفت با محرک دواعی باطله است، که اگر اعتنا به آنها نکنیم، کافی است در سعادت اتصال به رضای مبدأ اعلی: «أفضل زاد الراحل إلیک عزم إرادة».

## دحو الارض (تولد زمین) « اسلام - تشیع - مباحث مربوط به دین

بیست و پنجم ماه ذی القعدة روز دحو الارض است. دحو الارض را چنین معرفی می‌کنند "روزی که زمین از زیر کعبه کشیده و گسترانیده شد".

گر چه این مطلب یعنی کشیده شدن و گستراننده شدن زمین در وحله اول عجیب به نظر میرسد اما تعریف واضح تر این موضوع این است که گفته شود: پس از آنکه تمام سطح کره زمین به مدت طولانی در زیر آب فرو رفته و خداوند خواست تا آن را از زیر

آب بیرون آورد که صحنه زندگی موجودات مهیا گردد ، اولین نقطه ای که از زیر آب سر بیرون آورد همان مکان مقدس کعبه و بیت الحرام بود . این واقعه نشان دهنده اهمیت این نقطه و مرکزیت آن برای همه عالمیان است .

در واقع دحوالارض روز شروع حیات بخشی خداوند به جهان خاکی است که توجه به آن در روایات و تعیین اعمال خاص همچون روزه ، عبادت ، دعا و غسل واهتمام به آن از سوی معصومین (ع) نشانگر عنایت حضرت حق به این روز با برکت است .  
تعبیر به اینکه "در روز دحو الارض رحمت خدا منتشر گردیده و از برای عبادت و اجتماع به ذکر خدا در این روز، اجر بسیار است" و امثال آن ، مومنین را بر انجام مستحبات مخصوص این روز ترغیب می نماید . درباره روزه این روز آمده است :

روزه این روز همانند روزه هفتاد سال است .

روزه این روز کفاره گناهان هفتاد سال است .

برای روزه دار این روز هرکه و هرچه در میان آسمان و زمین است استغفار می کند و ...

از دیگر اعمال این روز شریف دو رکعت نماز است که در آن حمد و پنج مرتبه سوره "والشمس" خوانده می شود و پس از نماز نیز دعایی است که در مفاتیح آمده است . و همچنین دعای "اللهم داحی الکعبه ... " از دعاهای مخصوص این روز است .

روایت است که « امام رضا » علیه السلام فرموده اند: در شب بیست و پنجم ماه ذی القعدة حضرت ابراهیم (ع) و حضرت عیسی (ع) متولد شده اند. و نیز در این روز رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به قصد حجة الوداع از مدینه به همراه یکصد و چهار هزار یا یکصد و بیست و چهار هزار نفر از راه شجره به مکه عزیمت نمودند که حضرت فاطمه (ع) و تمامی زوجات آن حضرت نیز ایشان را همراهی می کردند .

و نیز در روایتی است که در این روز قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام خواهد نمود .

تولد زمین در کلام امیر المؤمنین(ع) « اسلام - تشیع - مباحث مربوط به دین

حضرت علی (ع) در خطبه ۹۰ نهج البلاغه به بیاناتی زیبا و تعبیری دقیق ، داستان زمین و آنچه بر آن گذشته را چنین بیان می فرماید : خداوند زمین را در امواج شدید و با صولت و در دریاها پر آب فرو برد، در حالی که موجهای عظیم آن دریاها به هم می خوردند، و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم می کوفتند و همانند شتران نر در موقع هیجان و مستی کف بهوجود می آوردند. پس سرکشی آب به خاطر سنگینی زمین حالت فروتنی گرفت، و چون زمین به سینه خود به روی آب قرار گرفت اضطراب و هیجان آب فرو نشست و چون با شانه خود مانند حیوانی که در خاک بغلتد بر روی آب درغلتید آب آرام گرفت. آب پس از هیجان و اضطراب امواجش آرام و مغلوب شد، و در دهنه خواری مطیع و اسیر گشت. زمین گسترده شده در میان آن آب پرموج ساکن شد، و آب را از نخوت و کبر و از باد دماغ و سرکشی و تجاوز بازداشت، و دهان آن را که پر موج بود بست، و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست.



پس از آنکه هیجان آب از زیر اطراف زمین ساکن شد، و کوههای بلند سرکشیده را که بر دوش زمین قرار داشت بر روی خود حمل نمود، خداوند آبهای چشمه ها را از بالای بینی های زمین (قله کوهها) به جریان انداخت، و در پهن دشت ها و رودخانه ها سرازیر ساخت، و حرکات زمین را با کوههای لنگر انداخته، و به وسیله صخره های بزرگ سر به فلک برداشته تعدیل نمود. زمین به علت نفوذ کوهها در پهنه آن، و به خاطر فرو رفتن ریشه کوهها در اعماق آن، و سوار شدن آن صخره های بزرگ بر گردن و طبقات زیرین آن آرامش و استقرار یافت.

خداوند میان زمین و جو را فراخ نمود، و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیا فرمود، و تمام نیازمندیهای اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد. سپس بلندیهای زمین را که بی گیاه بود و آب چشمه ها به آن نمی رسید، و جویبارها وسیله ای برای رساندن خود به آن زمین های مرتفع نمی یافتند رها ساخت، بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه های مرده آن بلندیها را احیا کنند، و گیاهش را برویاند. ابرها را پس از پراکندگی قطعاتش و جدایی پاره هایش به هم الفت و التیام داد، تا چون آب درون ابر به جنبشی سخت برآمد، و در حواشی آن برق بدرخشید، و درخشش برق در میان قطعات ابر سپید و انبوه خاموش نشد، خداوند آن ابر پرباران را در حالی که قطعاتش به هم پیوسته بود فرو فرستاد، در حالی که به زمین نزدیک شدند، و بادهای بارانهای آن را پی در پی همچون دوشیدن شیر از سینه حیوانات دوشیدند و به شدت به زمین ریختند. زمانی که ابرها سینه خود را به زمین ساییدند، و آنچه از باران داشتند بر زمین پاشیدند، خداوند در زمین های خشک گیاه، و در دامن کوهها سبزه رویاند، در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست، و از پرده لطیفی از شکوفه های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود، و از نظم دقیق شکوفه ها و بوته های باطراوت که چهره آن را می آراست به نشاط و بهجت برخاست، و خداوند آن نباتات و گلها را توشه آدمیان و روزی چهارپایان قرار داد. و نیز راههای فراخ در اطراف زمین باز کرد، و برای رونندگان نشانه هایی نهاد تا به هر جا که بخواهند آمد و شد کنند. هنگامی که زمین را برای زندگی آماده کرد، و فرمان خود را جاری ساخت، آدم(ع) را از میان مخلوق خود اختیار کرد، و او را اولین نوع از آفرینش انسان قرارداد ...

## صلوات ابوالحسن ضراب « متن ادعیه و مناجات

### صلوات ابوالحسن ضراب

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَنَجِّبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِ لِلنَّجَاةِ الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ الْمَفْوُضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِيءْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ

الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِيْنَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ عَدَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ الْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَفْتَهُمْ بِبَنِيكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلَوةً زَاكِيَةً نَامِيَةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسْعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ وَ صَلَّى عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ اعِزَّ نَصْرَهُ وَ مَدِّ فِي عُمُرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ وَ ارْزُقْهُ مِنْ شَرِّ الْكَاذِبِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ دُرِّيَّتِهِ وَ شِعْبَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَ اهْدِمِ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمِ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَحْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقًّا وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصَفَّى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلَّى عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلاهُ عَهْدِكَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَوَلَدِهِ وَ مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى أَمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

كه موافق روایت شب شنبه حکم شب جمعه را دارد و شایسته است آنچه در شب جمعه خوانده می شد در آن شب نیز خوانده شود.

**استغاثه به حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه « متن ادعیه و مناجات**

**استغاثه به حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه**

سید علیخان در کلم طیب فرموده : این استغاثه ای است به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه ، هر جا که باشی دو رکعت نماز به حمد و هرسوره که خواهی بگذار ، پس رو به قبله زیر آسمان بایست و بگو:

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِّ الشَّامِلِ الْعَامِّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ سَلَالَةِ النُّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ الْعِتْرَةِ وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُلَقِّنِ [ مُعَلِّنِ ] أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعُرْضِ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ [ الْمُرْتَضَى ] وَ ابْنِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَيْمَةِ الْهَدَاةِ الْمَعْصُومِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِعْزَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُدِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ الْأَيْمَةِ الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ وَ الْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ أَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَ قَرَّبَ زَمَانَكَ وَ كَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانَكَ وَ أَنْجَزَ لَكَ مَا وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَ كَذَا

( و به جای « کذا و کذا » حاجت خود را ذکر کند )

فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً وَ مَقَامًا مَحْمُودًا فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكَ بِأَمْرِهِ وَ ارْتَضَاكَ لِسِرِّهِ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ سَلِّ اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلِبَتِي وَ إِجَابَةِ دَعْوَتِي وَ كَشْفِ كُرْبَتِي وَ بِخَوَاهِ هَرْجِهْ خَوَاهِي كِهْ بَرَأُورْدِهْ مِي شُودَانِ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

مؤلف گوید که بهتر آن است که در رکعت اول نماز این استغاثه ، بعد از حمد ، سوره انا فتحنا بخواند و در رکعت دوم اذا جاء نصر الله.

## دعای سمات معروف به دعاء شبّور « متن ادعیه و مناجات

دعای سمات معروف به دعاء شبّور که مستحب است خواندن آن در ساعت آخر روز جمعه و مخفی نماند که این دعا از ادعیه مشهوره است و اکثر علماء سلف بر این دعا مواظبت می نموده اند و در مصباح شیخ طوسی و جمال الاسبوع سیدبن طاوس و کتب کفعمی به سندهای معتبر از جناب محمدبن عثمان عمروی رضوان الله علیه که از نواب حضرت صاحب الامر علیه السلام است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده و علامه مجلسی ره آن را با شرح در بحار ذکر کرده و آن دعا موافق مصباح شیخ این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَعَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَصَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرْجِ انْفَرَجَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ بَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ انْكَشَفَتْ وَ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَكْرَمِ الْوُجُوهِ وَ أَعَزِّ الْوُجُوهِ الَّذِي عَنَتَ لَهُ الْوُجُوهُ وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ وَ خَشَعَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ وَ وَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي بِهَا تُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَ تُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ بِمَشِيئَتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ بِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ وَ خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلًا وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ خَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلْتَهُ نَهَارًا وَ جَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا مُبْصِرًا وَ خَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَ جَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ خَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَ جَعَلْتَ الْقَمَرَ نُورًا وَ خَلَقْتَ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَ جَعَلْتَهَا نُجُومًا وَ بُرُوجًا وَ مَصَابِيحَ وَ زِينَةً وَ رُجُومًا وَ جَعَلْتَ لَهَا مَشَارِقَ وَ مَغَارِبَ وَ جَعَلْتَ لَهَا مَطَالِجَ وَ مَجَارِيَّ وَ جَعَلْتَ لَهَا فَلَكَآ وَ مَسَابِيحَ وَ قَدَّرْتَهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا وَ صَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا وَ أَحْصَيْتَهَا بِأَسْمَائِكَ إِحْصَاءً وَ دَبَّرْتَهَا بِحِكْمَتِكَ تَدْبِيرًا وَ أَحْسَنْتَ تَدْبِيرَهَا وَ سَخَّرْتَهَا بِسُلْطَانِ اللَّيْلِ وَ سُلْطَانِ النَّهَارِ وَ السَّاعَاتِ وَ عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ وَ جَعَلْتَ رُؤْيُوتَهَا لِجَمِيعِ النَّاسِ مَرِيءً وَاحِدًا وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكُرُوبِينَ فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ فِي جَبَلِ حُورَيْثَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ فِي أَرْضِ مِصْرَ بِتِسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ يَوْمَ فَرَقْتَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ فِي الْمُنْبَجِسَاتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ سُوفٍ وَ عَقَدْتَ مَاءَ الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْعَمْرِ كَالْحِجَارَةِ وَ جَاوَزْتَ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحُسْنَى عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا وَ أَوْرَثْتَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ وَ أَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ وَ مَرَاكِبَهُ فِي الْيَمِّ وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِيمِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَ لِإِسْحَاقَ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَثْرَ شَيْعَ وَ لِيَعْقُوبَ نَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيلَ وَ أَوْفَيْتَ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِيثَاقِكَ وَ لِإِسْحَاقَ بِحَلْفِكَ وَ لِيَعْقُوبَ بِشَهَادَتِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ وَ لِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ فَاجَبْتُ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الرُّمَّانِ وَ بِآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعْتَ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَ الْعَلْبَةِ بِآيَاتِ عَزِيزَةٍ وَ بِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ وَ بِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ وَ بِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ وَ بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْتِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِنُورِكَ الَّذِي قَدَّ خَرَّ مِنْ فَرَعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ وَ بَعِلْمِكَ وَ جَلَالِكَ وَ كِبْرِيَاءِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْتَقِلْهَا الْأَرْضُ وَ انْخَفَضَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ وَ انْزَجَرَ لَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ وَ سَكَنْتَ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَاقِبِهَا وَ اسْتَسَلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا وَ حَقَّقْتَ لَهَا الرِّيحَ فِي جَرِيَانِهَا وَ خَمَدْتَ لَهَا النَّيْرَانَ فِي أَوْطَانِهَا وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عُرِفَتْ لَكَ بِهِ الْعَلْبَةُ دَهْرَ الدُّهُورِ وَ حُمِدْتَ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ بِكَلِمَتِكَ كَلِمَةَ الصِّدْقِ الَّتِي سَبَقَتْ لِابْنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دُرَيْتِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ أَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ

وَجِهَكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَهُ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ ذِكًا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءِ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ  
 مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَ خُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ  
 الْمُسَبِّحِينَ وَ بَرَكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَارَكْتَ لِإِسْحَاقَ  
 صَفِيِّكَ فِي أُمَّةِ عِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَارَكْتَ لِيَعْقُوبَ إِسْرَائِيلِكَ فِي أُمَّةِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا غَبْنَا عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ آمَنَّا بِهِ وَ لَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَ عَدْلًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ  
 آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُبَارِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ  
 آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ فَعَالَ لِمَا تُرِيدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس حاجت خود را ذکر می کنی و می گوئی

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرَكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي مَا  
 أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَ اغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِي مَوْنَةَ إِنْسَانٍ  
 سَوْءٍ وَ جَارٍ سَوْءٍ وَ قَرِينٍ سَوْءٍ وَ سُلْطَانٍ سَوْءٍ أَنْكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ امِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 كه هر حاجت داری ذکر کن و بگو

يا الله يا حنان يا منان يا بديع السماوات و الارض يا ذا الجلال و الاكرام يا ارحم الراحمين اللهم بحق هذا الدعاء

و علامه مجلسی از مصباح سید بن باقی نقل کرده که بعد از دعای سمات این دعا بخواند

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا تَأْوِيلَهَا وَ لَا بَاطِنَهَا وَ لَا ظَاهِرَهَا غَيْرَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُرَزِّقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ  
 پس حاجات خود را بطلبد و بگوید :

وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ وَ انْتَقِمْ لِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَامِ دَشْمَنِ رَا بَغْوِيدِ وَ اغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا  
 وَ مَا تَأَخَّرَ وَ لِوَالِدِيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ اكْفِنِي مَوْنَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ جَارٍ سَوْءٍ وَ سُلْطَانٍ سَوْءٍ وَ  
 قَرِينٍ سَوْءٍ وَ يَوْمٍ سَوْءٍ وَ سَاعَةِ سَوْءٍ وَ انْتَقِمْ لِي مِمَّنْ يَكِيدُنِي وَ مِمَّنْ يَبْغِي عَلَيَّ وَ يَرِيدُنِي وَ بِأَهْلِي وَ أَوْلَادِي وَ إِخْوَانِي وَ جِيرَانِي وَ  
 قَرَابَاتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ظُلْمًا أَنْكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ امِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

پس بگوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَ الصِّحَّةِ وَ  
 عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ الْكِرَامَةِ وَ عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَعْفَرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَى مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَ  
 الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ

وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَ شَيْخُ ابْنِ فَهْدٍ گفته که مستحب است بعد از دعاء سمات بگوئی: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِمَا فَاتَ مِنْهُ مِنَ الْاَسْمَاءِ وَ بِمَا یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ مِنَ التَّفْسِیْرِ وَ التَّدْبِیْرِ الَّذِیْ لَا یُحِیْطُ بِهٖ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ كَذَا وَ كَذَا  
و به جای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد.

## الهی عَظْمَ الْبَلَاءِ مَتْنِ ادعیه و مناجات

### الهی عَظْمَ الْبَلَاءِ

کفعمی در بلد الامین فرموده: این دعاء حضرت صاحب الامر عَلَیْهِ السَّلَام است که تعلیم فرمود آن را به شخصی که محبوس بود، پس خلاص شد:

الهی عَظْمَ الْبَلَاءِ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ الْيَكُ الْمُشْتَكِي وَ عَلَیْكَ الْمَعْوَلُ فِي السِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَوْلٰی الْاَمْرِ الَّذِیْنَ فَرَضْتَ عَلَیْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذٰلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ اَوْ هُوَ اقْرَبُ یَا مُحَمَّدُ یَا عَلِیُّ یَا عَلِیُّ یَا مُحَمَّدُ اِكْفِیانی فَانْکُمَا کافیانِ وَ انْصُرانی فَانْکُمَا ناصِرانِ یَا مَوْلانا یَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اَدْرِکْنِیْ اَدْرِکْنِیْ اَدْرِکْنِیْ السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اِلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

## قرآنی - مدت قیامت پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در سوره سجده آیه ۵ میگوید: روز قیامت برابر با هزار سال شما انسانهاست و در سوره معارج آیه ۴ میگوید: روز قیامت برابر با پنجاه هزار سال است. آیا این نقض در گفتار نیست؟

جواب

قبل از بیان جواب به نکته ای از لغت عرب اشاره میکنیم:

نکته: در لغت عرب گفته شده کلمه یوم دو معنا دارد. یکی به معنای یک روز که همان دوازده ساعت است و یکی به معنای روزهای زیاد به هر مقدار که باشد. کما اینکه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید: الدهر یومان یوم لک و یوم علیک فاصطبر علیهما یعنی روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی بر علیه تو پس صبر کن بر هر دوی آنها .... همچنانکه میبینید کلمه یوم در این حدیث به معنای دوازده ساعت نیست بلکه به معنای سالهای زیاد است. در قرآن هر جا از قیامت تعبیر به یوم کرده است مراد همان روزگار میباشد که به سالهای ما انسانها حدود پنجاه هزار سال میباشد.

جواب شبهه : مدت بر پائی قیامت پنجاه هزار سال است که در روایات آمده است در پنجاه موقف صورت میگیرد . بنا بر این آیه ۵ سوره سجده در بیان هر موقف است که هزار سال طول میکشد و آیه ۴ سوره معارج در بیان تمام مواقف پنجاه گانه است که پنجاه هزار سال طول میکشد .

ماخذ : تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر آیه ۱۶ سوره مبارکه مومنون

ملاحظه : یکی دیگر از شبههاتی که سایت افشا در زمینه شبهات قرآنی مطرح کرده آنست که در سوره قمر آیه ۱۹ گفته شده که : قوم عاد در یوم النحس ( یعنی در یک روز نحس ) به هلاکت رسیدند و در سوره فصلت آیه ۱۶ گفته شده در ایام النحسات ( یعنی در چند روز نحس ) به هلاکت رسیدند . جواب این شبهه همانست که در مقدمه گفتیم . یعنی کلمه یوم در آیه ۱۹ سوره قمر به معنای یکروز دوازده ساعته نیست بلکه بمعنای روزهای زیاد است که در سوره فصلت از آن تعبیر به ایام النحسات شده است.

## قرآنی - قدرت خداوند پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در آیه ۱۱۷ سوره بقره ادعا شده : خداوند قدرت دارد که هر چه را بخواهد در یک آن خلق کند در حالیکه در آیه ۵۴ سوره اعراف گفته شده : خداوند آسمان و زمین را در شش روز آفریده است . آیا آیه دوم نشان از دروغین بودن ادعا در آیه اول نیست

جواب

گر چه قدرت خداوند بسیار زیاد است و میتواند تمام عالم را در یک آن خلق کند اما خداوند بعضی از امورات را به صورت مدت دار خلق کرده تا ما عظمت خلقت خداوند را بیشتر درک کنیم مثلا اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل میشد ، آنقدر نمیتوانست عظمت خلقت انسان و نظم آن را بازگو کند اما هنگامی که در طی ۹ ماه ، هر روز طی مرحله ای و هر ماه به شکلی ظهور کرده ، هم عظمت فعل خداوند بازگو شده و هم نظم در آفرینش انسان به نمایش گذاشته شده است .

خداوند آسمانها و زمین را در شش مرحله در مدت شش روز ( یعنی ۶ دوره و روزگار ) خلق کرده است تا عظمت خلقت و نظم در آن نشان داده شود و الا این امر برای خداوند در یک آن هم امکان پذیر بود .

ماخذ : تفسیر نمونه ذیل تفسیر آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف

توضیحی در مورد خلقت آسمانها و زمین در شش روز :

توضیح : همچنانکه در شبهات قبلی گفته شد کلمه یوم که به معنای روز است فقط به یک روز که دوازده ساعت است اطلاق نمیشود بلکه به روز گار هم اطلاق میشود و دلایل بسیاری وجود دارد بر اینکه کلمه یوم ( یا همان روز ) به روز گار هم اطلاق

میشود که ما به چند نمونه اشاره میکنیم

نمونه اول : تصریح اهل لغت : در بسیاری از کتب لغوی میخوانیم : کلمه یوم گاهی به مقدار زمان میان طلوع و غروب آفتاب گفته میشود و گاهی به مدتی از زمان به هر مقدار که بوده باشد .

نمونه دوم : تصریح آیات قرآن : قرآن از قیامت تعبیر به یوم القیامه میکند در حالیکه به گزارش خود قرآن قیامت ۵۰ هزار سال است .

نمونه سوم : احادیث : حضرت علی علیه السلام فرمودند : الدهر یومان یوم لک و یوم علیک یعنی روزگار دو روز است . روزی به نفع تو و روزی بر علیه تو . در اینجا هم مراد از روز ، مدت زمان طولانی در دوره عمر است .

نمونه چهارم : اشعار شعراء : مثلاً در شعر کلیم کاشانی گفته شده

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش

آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کندن دل زین و زان گذشت

نمونه پنجم : مکالمات روز مره : مثلاً میگوئیم : کره زمین یک روز گداخته بود و یک روز سرد شد تا آثار حیات در آن پدیدار گردید در حالیکه گداختگی زمین به میلیارد ها سال بالغ میشود و یا اینکه میگوئیم : یک روز بنی امیه خلافت را غصب کرد و یک روز بنی عباس در حالیکه حکومت این دو گروه دهها و بلکه صد ها سال طول کشید .

خداوند میفرماید : الله الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام یعنی خداوند آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرده است . در

اینجا کلمه یوم ( یا همان روز ) به معنای دوم یعنی به معنای روز گار است همچنانکه در تفسیر علی ابن ابراهیم در ذیل تفسیر

همین آیه از امام معصوم علیه السلام نقل میکند که فرموده است : مراد از شش روز ، شش دوره و زمان مختلف بوده است که آن

شش دوره عبارتند از : دوره اول : دوره ای که جهان به صورت گاز بود و با گردش به دور خود از هم جدا شد و کرات را تشکیل داد

. دوره دوم : این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب در آمده و نورانی و یا سرد شد و قابل سکونت گردید . دوره سوم : منظومه

شمسی تشکیل شد و زمین از خورشید جدا گردید دوره چهارم : زمین سرد و آماده سکونت گردید دوره پنجم : درختان و گیاهان در

زمین آشکار شدند دوره ششم : آشکار شدن حیوانات و انسانها بر روی زمین

این مراحل شش گانه خلقت زمین و آسمانها و موجودات بین آن دو ، میباشد که مطابق با آیات ۸ تا ۱۱ سوره فصلت میباشد که

مطالعه بیشتر در این مورد را ارجاع میدهیم به مراجعه دوستان به تفسیر نمونه ذیل تفسیر آیات ۸ تا ۱۱ سوره مبارکه فصلت که ان

شاءالله دوستان غفلت نفرمایند..

**قرآنی - لغات غیر عربی قرآن پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی**



در آیه سوم از سوره یوسف و هفت آیه دیگر از قرآن گفته شده که : قرآن به عربی نازل شده است در حالیکه عملاً بیش از سیصد و هجده واژه غیر عربی در قرآن وجود دارد . ، آیا این نقض در گفتار و عمل نیست؟؟؟

جواب

مراد از عربی بودن قرآن ، آنستکه ادبیات قرآن طبق ادبیات عرب ( یعنی طبق قواعد صرف و نحو و معانی و بیان ) است . و این منافاتی با ورود لغات غیر عربی در قرآن ندارد .

از باب مثال : گلستان سعدی که یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی است با این جمله شروع میشود

مَنْتَ خدای را عزّ وجلّ که طاعتش موجب قربت و بشکرانه اش مزید نعمت . هر نفسی که فرو میرود ممّدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات . پس در هر نفس دو نعمت موجود و بر هر نعمت شکری واجب . از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

در همین پارگراف اول از کتاب گلستان سعدی هفت واژه عربی مشاهده میکنید در حالیکه این کتاب از شاهکارهای ادبیات فارسی به حساب می آید .

خلاصه : مراد از عربی بودن قرآن ، ادبیات آن است و اینکه بیش از سیصد و هجده واژه غیر عربی در آن دیده شده هیچ ضرری به عربی بودن آن نمیزند کما اینکه نمونه های فراوانی در ادبیات فارسی و زبانهای دیگر دیده شده است .

ماخذ : تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر سوره مبارکه مومنون

## قرآنی - زمین و آسمان « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در سوره بقره آیه ۲۹ گفته شده اول زمین خلق شده و بعد آسمانها ولی در سوره نازعات از آیه ۲۷ تا ۳۰ گفته شده که اول آسمان و بعد از آن زمین خلق شده است آیا این تناقض گوئی نیست ؟

جواب

در سوره بقره آیه ۲۹ بحث از اصل خلقت زمین است که میفرماید : هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسوئهن سبع سماوات یعنی اوست که هر چه در زمین است برای شما خلق کرده است و سپس به آسمانها پرداخت .

اما در سوره نازعات آیه ۳۰ بحث از گسترش دادن زمین است که میفرماید : والارض بعد ذلك دحاها یعنی بعد از خلقت آسمان خداوند زمین را گسترش داد . بنا بر این خداوند اول زمین را خلق کرد و سپس به خلقت آسمانها پرداخت و پس از آن زمین را گسترش داد . با این بیان هیچ نقضی در کار نیست .

نکته : خداوند ابتداء زمین را خلق کرد در حالیکه تمام زمین و محتوای آن زیر آب بود و بعد ها به مرور زمان آبها به گودالهای موجود در زمین رفتند و خشکی ها از زیر آب سر بیرون کرده و به وضع فعلی در آمدند . که این را در اصطلاح دحو الارض می نامند که در آیه ۳۰ سوره نازعات بدان اشاره شده است .

خلاصه : در آیه ۲۹ سوره مبارکه بقره خداوند از اصل خلقت زمین بحث میکند که قبل از خلقت آسمانها بوده است و در سوره نازعات آیه ۳۰ از گسترش دادن زمین بحث میکند که بعد از خلقت آسمانها بوده است .

خلقت زمین خلقت آسمانها دحو الارض ( گسترش دادن زمین از زیر آب )

ماخذ : تفسیر نمونه ذیل تفسیر آیه ۳۰ سوره مبارکه نازعات

ملاحظه : به خانه خدا که اولین نقطه از زمین است که سر از زیر آب سر بر آورد و برجستگی آن نمایان شد ، کعبه می گویند . کعبه از ماده کعب به معنای بلندی و بر آمدگی می باشد همچنانکه به بر آمدگی روی پا ، کعب پا می گویند .

## قرآنی - خلقت حوا « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در آیه اول سوره نساء آمده است : و خلق منها زوجها یعنی خداوند از آدم ، حوا را خلق کرده است . آیا واقعا خاک کم آمده بود که خداوند از دنده چپ حضرت آدم ، حوا را خلق کند ( همچنانکه مفسرین قرآن این مطلب را گفته اند ) ؟

جواب

آنچه که شما ذکر کردید نظریه بعضی از مفسرین اهل تسنن است نه مفسرین شیعه بنا بر این شما اعتراضتان را میتوانید به آن عده از مفسرین اهل سنت که به این مطالب قائل هستند ابلاغ کنید تا در صورت داشتن جواب ، شما را قانع کنند .

اما برای اینکه کیفیت اختلاف مفسرین از آیه را خدمت دوستان توضیح بدهیم ، توجه دوستان را به استدلال مفسرین شیعه و سنی جلب میکنیم

مفسرین اهل تسنن : در آیه خلق منها زوجها ..... من در آیه شریفه ( منها ) از نوع تبعیضیه بوده بنا بر این معنای ایه اینستکه : خداوند از بعضی از آدم ( یعنی از قسمت دنده چپ ) حوا را خلق کرد .

مفسرین اهل تشیع: در آیه خلق منها زوجها ..... من در آیه شریفه ( منها ) از نوع جنسیه میباشد بنا بر این معنای آیه اینستکه : خداوند از جنس همان آدم ، زوجش حوّا را خلق کرد یعنی از همان ماده ای که آدم خلق شد ، از همان ماده حوا نیز خلق شد . بنا بر این نظریه ، حوّا نیز از خاک آفریده شده است .

روایت : فردی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد . آیا واقعا خداوند حوّا را از دنده چپ آدم آفرید . حضرت بر آشفته شدند و فرمودند : سبحان الله یعنی مگر خداوند قدرت برآن نداشت که حوا را جداگانه خلق کند؟؟؟ ( یعنی خدای قادر و متعال یقینا حوا را جدای از آدم ابو البشر آفرید )

ماخذ : تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر سوره نساء آیه ۱

## اعتقادی - بی عدالتی در قیامت پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

آیا این عدالت است که یکنفرمخترع یا کاشف میکرب که به واسطه کشفش جان هزاران تن نجات یافته ، به جهنم برود و عملش در نزد خدای متعال هیچ اجری نداشته باشد اما فلان کربلائی یا مشهدی که بندی از پای مرغ باز نکرده به بهشت برود

جواب

مقدمه : ملاک ارزش اعمال در دنیا و آخرت متفاوت است . در دنیا همیشه کمیّت و کیفیت ظاهری مورد لحاظ بشر بوده مثلا اگر در یک کار خیر یک نفر با یک میلیون تومان شرکت کرده در میان خلق ارزشش بیشتر از آن کسی استکه فقط با صد هزار تومان در آن کار نقش داشته است .

اما در آخرت ملاک ، پرداختِ بیشتر و یا عملِ بیشتر نیست بلکه ملاک اخلاص آدمی است . هر چه اخلاص بیشتر باشد یقینا اجر بیشتری را خواهد برد .

با توجه به مقدمه میگوییم : هر کس در اعمالی که در دنیا انجام داده ، دلش خالصتر بود ارزش عملش بیشتر است . در آنجا نمیگویند چه چیزی کشف کردی؟؟ بلکه میگویند : برای که کشف کردی ؟ آیا برای خدمت به خلق و در راه خدا و یا برای خود نمائی و معروف شدن ؟

یکی از اسماء قیامت یوم الحاقه است . حاقه از ماده تحقق و رو شدن است یعنی روزی که تمام حقائق اعمال رو میشود . نتیجه : در آخرت بجهت اینکه ملاک اعمال آدمی ، اخلاص است لهذا اگر درآنروز ثابت شود که کار آن دانشمند و یا مخترع برای خدمت به خلق بوده یقینا دارای بهترین اجرها خواهد بود و الا فلا . آنجاست که انسانها معنای حدیث ان الاعمال بالنیات را کاملا درک میکنند .

## اعتقادی - دعا، کاری لغو و بیهوده پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

اگر چیزی به مصلحت ما باشد خداوند به ما عطا میکند و اگر به مصلحت ما نباشد هرگز ما را به آن مبتلا نمیکند. با این بیان، آیا دعا کردن از مصادیق کار لغو و بی فائده به حساب نیاید؟

جواب

اولاً باید دانست بعضی از امورات را تا انسان از خدا نخواهد به او عطا نمیکند و لو اینکه به مصلحت فرد باشد. خداوند در صورتی آن مصالح را عطا میفرماید که ما بوسیله دعا، آن را از خداوند خواسته باشیم.

روایت: امام صادق علیه السلام به میسر فرمود: ای میسر خدا را بخوان و نگو طلب فائده ای ندارد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چیزی نخواهد هیچ به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد.

ثانیاً: دعاهای ما فقط در خواست حاجت از خدا نیست بلکه فوائد زیادی برای اصل دعا کردن در روایات آمده است که ما به سه مورد اشاره میکنیم

۱ \_ دعا عبادت است روایت: دعا جان و مغز عبادت است.

۲ \_ دعا موجب پاداش در قیامت روایت: دعای مومن باعث اضافه شدن اعمال نیک و پاداش بردن در قیامت میشود.

۳ \_ دعا موجب خشنودی خداوند روایت: گاهی خداوند اجابت دعای مومن را به تاخیر میاندازد به خاطر اینکه دوست دارد صدای بنده اش را بیشتر بشنود.

نتیجه: دعا کردن از مصادیق لغو نیست چرا که لغو در لغت یعنی کاری که هیچ فائده دنیوی و اخروی در او نباشد در حالیکه فوائد دنیوی و اخروی فراوانی برای دعا در آیات و روایات ذکر شده است.

## اعتقادی - قصاص در اسلام پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

مسلمانان عقیده دارند که تمام احکام دینشان از روی حکمت است و اگر در قرآن یا احادیثشان مطلبی وارد شده است حتماً تمام جوانب آن رعایت شده است در حالیکه در یک حکم قصاص که قرآن آن را صادر کرده پنج اشکال از دیدگاه عقل و عاطفه انسانی دیده میشود که ما به آنها اشاره می کنیم.

۱ \_ جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده باشد ولی اسلام همان کار را با قصاص تکرار می کند.

۲ \_ صفات ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت در حالیکه با قصاص فقط حس انتقامجویی بیشتر می شود.

۳ \_ آدمکشی و قتل از انسانهای سالم هیچ گاه سر نمی زند . حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است و باید معالجه شود و قصاص دوی چنین بیمارانی نمی تواند باشد.

۴ \_ مسائلی که مربوط به نظام اجتماع است باید دوش به دوش اجتماع رشد کند و بنا بر این قانونی که در هزار و چهار صد سال پیش از این پیاده می شد نباید در اجتماع مترقی امروز عملی شود.

۵ \_ آیا بهتر نیست به جای قصاص قاتل را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع جامعه استفاده کنیم ؟

آیا با این همه اشکالات عمده ای که در این حکم اسلام وجود دارد ، جایی برای ادعای حکمت در این حکم باقی می ماند؟؟  
جواب

قبل از بیان جواب به سه نکته اشاره می کنیم

نکته اول: همچنانکه در جواب به شبهات قبلی اشاره کردیم : احکام دین اسلام بر اساس مصلحت کل جامعه صادر می شود نه مصالح فردی و در نظر داشتن همین امر در جواب بسیاری از شبهاتی که مطرح می شود به ما کمک می کند .

نکته دوم : در جوامع غیر اسلامی نسبت به مسئله قصاص افراط و تفریط دیده می شود مثلا در بعضی از جوامع بمانند جامعه جاهلیت در قبال کشته شدن یک مرد ، یک قبیله به خاک و خون کشیده می شد ( کما اینکه روش سردمدارن استکبار جهانی در طول تاریخ به همین نحو بوده است ) و در بعضی جوامع دیگر در مقابل قتل ، فقط عفو و بخشش وجود داشت و از قصاص خبری نبود . اما دین مبین اسلام در یک نظریه بدون تفریط و افراط ، در قبال کشته شدن یک نفر ، اولیاء مقتول را بین سه امر مخیر کرد ۱ \_ حق قصاص ۲ \_ حق عفو کردن بدون گرفتن خونبها

۳ \_ حق عفو کردن با گرفتن خونبها ..... با همه این اوصاف خداوند متعال در ۱۷۹ سوره مبارکه بقره به نوعی اولیای مقتول را به عفو و بخشش تشویق کرده است .

نکته سوم : حکم قصاص برای افرادی اجراء می شود که از نظر روانی سالم باشند در نتیجه اگر دیوانه بودن قاتل ثابت شود حکم قصاص از او برداشته می شود . بنا بر این حکم قصاص در مورد افرادی است که در عین صحت و سلامت به افراد دیگر در جامعه آزار می رسانند و برای آنها مزاحمت ایجاد می کنند

جواب به اشکالات

ما به هر یک از اشکالات اشاره کرده و آنگاه جواب می دهیم

اشکال اول : جنایتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده باشد ولی اسلام همان کار را با قصاص

تکرار می کند

جواب : از بین بردن و حذف کردن افراد مزاحم و خطر ناک گاهی بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع بوده و حتی می بینید این امر به صورت یک اصل عقلی در آمده بطوری که بصورت غریزی انسان هر چه که برای یک مجموعه بزرگتر و مهمتر خطر ناک است را از بین میبرد مثلا برای سالم ماندن تمام بدن عضوی که فاسد است را از بین میبرند و یا برای نمو گیاه ، شاخه های زائد را از بین می برند . کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگر می دانند تنها دید انفرادی دارند ، اگر انها مصالح جامعه را در نظر بگیرند حتما در دید خود تجدید نظر می کنند . از بین بردن افراد خونریز در اجتماع همانند از بین بردن عضو فاسد بدن است که تا به حال هیچ اعتراضی به آن نشده است

اشکال دوم : صفات ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت در حالیکه با قصاص فقط حس انتقامجوئی بیشتر می شود

جواب : تشریح قصاص هیچ گونه ارتباطی با انتقامجوئی ندارد . زیرا انتقامجوئی فرو نشاندن آتش غضب به خاطر یک مساله شخصی است در حالیکه قصاص بمنظور پیشگیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از سائر افراد بیگناه می باشد . { خوب می بود اشکال کننده اول واژه انتقام را خوب درک می کرد و بعد این اشکال را مطرح می کرد }

اشکال سوم : آدمکشی و قتل از انسانهای سالم هیچ گاه سر نمی زند . حتما قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است و باید معالجه شود و قصاص دوی چنین بیمارانی نمی تواند باشد.

جواب : همچنانکه در نکته سوم گفتیم حکم قصاص برای غیر افراد دیوانه است و اگر جنون و دیوانه بودن او ثابت شود دیگر حکم قصاص برای او نیست .

اگر مرادتان از بیماری روانی اینستکه بگوئید : قتل قاتل در اثر جنون آنی بوده و در نتیجه گناهی بر گردن او نیست ، قابل قبول نیست زیرا فسادیکه این طرح بیار می آورد و جراتیکه به جنایتکاران می دهد برای هیچ کس قابل تردید نیست .

اگر حرف شما را در مورد قاتل بپذیریم و آن را بی گناه بدانیم آنوقت باید تمام متجاوزان و تمام کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند را نیز بی گناه بدانیم ( یعنی بگوئیم هر کسی که تجاوز کند دچار جنون آنی شده پس گنهکار نیست ! ) و به این ترتیب باید تمام احکام جزائی برداشته شود که این امر در اندیشه هیچ عاقلی جای ندارد

اشکال چهارم : مسائلی که مربوط به نظام اجتماع است باید دوش به دوش اجتماع رشد کند ، بنا بر این قانونی که در هزار و چهار صد سال پیش از این پیاده می شد نباید در اجتماع مترقی امروز عملی شود

جواب : در جواب این سوال باید به دو نکته خوب دقت کنید

نکته اول : این اشکال در صورتی وارد است که تمام دنیا متشکل از یک جامعه سالم باشد . اما در دنیای امروزی ( که به قول آقایان مترقی ترین اجتماع در طول تاریخ بوده ) در برابر توسعه وحشتناک جنایات و آمار کشته های میدانهای نبرد و اینکه با بهانه ایجاد صلح در جهان هزاران انسان به خاک و خون کشیده می شوند نیاز به اجرای حکم قصاص و ترس جنایتکاران از جنایت ، بیشتر احساس می شود و در حقیقت ادعای اشکال کننده ( مبنی بر بی نیازی از قصاص ) در دنیای امروزی بی ارزش است و به خیال بافی بیشتر شبیه است تا حقیقت .

نکته دوم : اگر بگوئید : فرض کنیم یک دنیای کاملاً سالم بدون تزویر بوجود آمد آنوقت چه ؟ در جواب میگوئیم : مردم در دنیای سالم و بدون تزویر ، عفو را ترجیح می دهند که همچنانکه گفتیم خداوند متعال در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه بقره اولیای مقتول را به عفو تشویق کرده است . و از همین آیه می توان دریافت که اسلام خواهان جامعه سالم در سراسر دنیا است که در آن جامعه عفو بهترین چیزی است که مردم به سوی آن می روند .

اشکال پنجم : آیا بهتر نیست به جای قصاص قاتل را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع جامعه استفاده کنیم ؟ این عمل هم هم حفظ مردم از قاتل است و هم از وجود آنها استفاده می شود .

جواب : حکم قصاص برای حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایت است ، مسلماً زندان نمی تواند اثر قابل توجهی در این زمینه داشته باشد ( خصوصاً زندانهای کنونی که برای جنایتکاران از خانه هایشان بهتر است ) و به همین دلیل در کشورهایی که اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته ، بخصوص اگر حکم زندانی افراد در معرض بخشودگی و آزادی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده تر و خیالی راحت تر دست به جنایت می زنند .

## اعتقادی – هدف از خلقت انسانها « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

با توجه به حکم عقل که میگوید : در هر کاری باید فاعل ، اول نیاز و هدف از انجام فعل را در نظر بگیرد میگوئیم : خداوند چه نیازی به انسان داشته و به چه هدفی او را خلق کرده است ؟ به نظر شما آیا خلقت انسان بیشتر به یک کار لغو شباهت ندارد

جواب

هدف افعال خداوند با هدف افعال انسانها فرق دارد .

هدف انسانها از ایجاد افعال رفع نیازمندی آنهاست اما هدف خداوند از ایجاد افعال رساندن خیر به دیگران است که عقلاً کاری درست و بی مشکل به حساب میآید .

فرض بفرمائید در شهری فردی از جهت مالی متمکن است و هیچ نیاز مالی ندارد افعال اینچنین فردی بمانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان و غیره ، رفع نیازمندی نیست بلکه رساندن خیر به دیگران است .

خلقت انسانها از ناحیه خداوند نه از روی احساس نیاز باشد بلکه رساندن خیر به انسانهاست که راه رسیدن به خیر را نیز خداوند در جای جای کتاب خود به ما نشان داده است مثلاً آنجائی که میفرماید : و ما خلقت الانس و الجن الایعبدون و یا آنجائی که میفرماید انّ اکرمکم عند الله اتقاکم ..... از این آیات متوجه میشویم که عبادت و تقوای الهی راه رسیدن به خیر مطلق است تا جائیکه ملائکه را هم بدان مقام راهی نیست .

رسد آدمی به جائی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

مگر آدمی نبودى که اسیر دیو ماندی

که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

خلاصه : هدف خداوند از خلقت انسانها نیاز خداوند به انسانها نیست بلکه هدف ، رساندن خیر به انسانهاست . و چون خلقت انسان دارای هدف شد دیگر لغو بر آن صدق نمیکند .

## زنان - دیه زنان « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در احکام اسلام گفته شده دیه زن نصف دیه مرد است و یا در بحث قصاص گفته شده که اگر زنی مردی را به قتل برساند بدون هیچ قید و شرطی باید آن زن را اعدام کنند اما اگر مردی زنی را به قتل برساند اول باید اولیای مقتول ( یعنی نزدیکان آن زنی که کشته شده ) نصف دیه مرد را بدهند آنگاه آن مرد را اعدام کنند.

آیا برآستی خون مردان رنگین تر از خون زنان است ؟ آیا زنان حظ و بهره کمتری از انسانیت برده اند که اسلام اینچنین در مورد آنها قضاوت کرده است ؟

جواب

قبل از بیان دو نکته را خدمت شما عرض می کنیم

نکته اول : در بحثهای قبلی گفتیم که احکام اسلام مطابق مصالح کل افراد جامعه مقرر شده است ( یعنی طوری برنامه ریزی شده که حق هیچ یک از افراد از بین نرود )

نکته دوم : در سوره مبارکه نساء آیه ۳۴ خداوند متعال نفقه اعضای خانواده را به عهده مردان گذاشته است ( بعکس زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی در خانواده ندارند ) بنا بر این فقدان مرد در خانواده ضرر های اقتصادی اهل خانواده را در پی خواهد داشت .



مردان غالباً در خانواده عضو موثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و با فعالیتهای اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند ، بنا بر این تفاوت میان از بین رفتن " زن " و " مرد " بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت فراوانی به بازماندگان بی گناه مرد مقتول وارد می شود .

بنا بر این اسلام با صدور این حکم در مسئله دیه و یا بحث قصاص ( قصاص مرد قاتل ) لحاظ همه افراد را کرده و این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی که به یک خانواده میخورد جلوگیری کرده است و هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه " تساوی " حقوق افراد دیگری مانند فرزندان مردی که مورد قصاص گرفته پایمال شود .

خلاصه : دو برابر بودن دیه مرد ( نسبت به زن ) به خاطر آن نیست که خون مرد رنگین تر از خون زن باشد و همچنین به خاطر آن نیست که مردان سهم بیشتری از انسانیت برده باشند بلکه به خاطر جلوگیری از ضربه اقتصادی است که به خانواده آن مرد وارد می شود .

## زنان - اعدام زنان در اسلام پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در سوره نور آیه ۶ گفته شده : آنان که به زنان خود نسبت زنا بدهند و بر این ادعا جز خود شاهی نداشته باشند چهار بار سوگند بخورند ( تا گفته آنان ثابت شود ) . در اینجا همچنانکه می بینید یک مرد می تواند براحتی به زنش تهمت بزند و فقط کافیست که چهار مرتبه بر راست بودن گفتارش شهادت دهد تا او را به مرگ و اعدام محکوم کند. اما از طرف دیگر زنان چنین حقی ندارند . آیا این عین ظلم در حق زنان نیست ؟

جواب

طبع قضیه چنین است که مردی که همسر خود را در حال زنا ببیند ، اگر بخواهد برود و چهار شاهد بیاورد تا زناي همسر او را ببینند غرض فوت شده و زناکار اثر جرم را از بین می برد . لذا خداوند در مجموع دو آیه ۶ و ۷ سوره مبارکه نور میفرماید : کسانی که به همسر خود نسبت زنا می دهند و چهار شاهد ندارند باید در قبال آن ، چهار بار شهادت دهد و بگوید : خدا را گواه می گیرم که در این نسبتی که می دهم صادق هستم . و در بار پنجم بگوید : لعنت خدا بر من باد اگر از دروغ گویان باشم .

سوال : آیا واقعا بعد از این چهار بار شهادت دادن مرد ، زن محکوم به اعدام می شود( همچنانکه فردی که اشکال کرده اینچنین گمان کرده ) ؟؟

جواب : خیر . اگر این آقای اشکال کننده ادامه آیات را میخواند تکلیف زن را نیز می فهمید چون در ادامه ( یعنی آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه نور ) می فرماید: اگر بعد از شهادت چهارگانه مرد ، عینا همان شهادت را زن بر علیه مرد مطرح کند ، حدّ زنا از آن زن

برداشته می شود و دیگر زن را به حدّ زناى محصنه محکوم نمی کنند . شهادت زن به این نحو استکه : چهار مرتبه می گوید : خدا را شاهد می گیرم که این مرد از دروغ گویان است و در نوبت پنجم می گوید : لعنت خدا بر من باد اگر این مرد از راستگویان باشد . نکته : به این سوگند دو طرفه زن و شوهر بر علیه هم لعان می گویند که نتیجه اش آنستکه بعد از لعان ارتباط زوجیت آنها از بین می رود و از هم جدا می شوند بمانند همان زمانیکه زن و شوهر صیغه طلاق را جاری می کنند .

ماخذ : تفاسیر المیزان و نمونه ذیل تفسیر آیه ۶ سوره مبارکه نور

ملاحظه : شاید در ذهن عده ای از دوستان این سوال باقی بماند که چرا باید زن و شوهر از هم جدا شوند ، آیا این جدائی ظلم در حق آن زن و شوهر به حساب نمی آید؟؟ در جواب عرض می کنیم : حرفی را که آن مرد به زنش نسبت داده از دو حال خارج نیست

یا این است که آن مرد دروغ گفته است که در این صورت باید گفت : چرا زن باید با مردی زندگی کند که گناهی که باعث از بین رفتن آبروی او می شود به او نسبت می دهد ؟ و یا اینکه آن مرد راست گفته است که در این صورت باید گفت : چرا مرد باید با زنی زندگی کند که به فحشاء کشیده شده است ؟

## زنان - طلاق پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا در اسلام طلاق بدست مردان است ؟ آیا این حکم ، ظلم فاحش در حق زنان نیست ؟

جواب

قبل از ورود به جواب به نکته ای اشاره می کنیم

نکته : در اسلام طلاق یک حقی برای مردان است که قابل واگذاری به زن می باشد یعنی مواردی که مرد پا را از دایره تقوا و منطق و اخلاق فراتر بگذارد و در حق زن اجحاف کند زن می تواند از طریق قانونی و شرعی حکم طلاق را بدست بگیرد . بنا بر این زنان بطور کلی از در دست داشتن حکم طلاق محروم نیستند بلکه در مواردی که به نوعی حق آنان پایمال شود ، می توانند حکم طلاق را در دست بگیرند

اصل جواب : ما به دو مطلب اشاره میکنیم تا در یابید که طلاق به دست چه کسی باید باشد

مطلب اول : در احکام اسلام طلاقى که از روی احساسات و عاطفه باشد باطل شناخته شده مثلا اگر مردی به زنش بگوید : قسم میخورم که اگر تو فلان کار را انجام بدهی طلاقت خواهم داد . اگر واقعا صیغه طلاق را بخواند طلاق واقع نمیشود و باطل است . نوع آمارها نشان میدهد که طلاقها از روی احساسات و عواطف بوده است .

آمار برخی از کشورهای غربی که حق طلاق را هم به مرد و هم به زن داده اند نشان میدهد که ۸۰ درصد طلاقها به دست زنان بوده و فقط بیست در صد سهم مردان بوده است و این نشان از آن دارد که مردان بالنسبه به زنان حسابگر تر و دور اندیش تر هستند و در غلبه بر احساسات و عواطف قوی تر عمل میکنند

مطلب دوم : اصولا طلاق بدست کسی استکه بیشتر از دیگری صدمه میبیند . اگر دقت کنید مرد بیشتر از زن در طلاق صدمه میبیند . اولاً باید مهریه ای که بصورت دین به عهده اوست را بپردازد ثانياً سرپرستی فرزندان را باید یک تنه به دوش بکشد ثالثاً چون طلاق به دست اوست

احیاناً توییح و ملامت اطرافیان را نیز باید از سر بگذراند . چون مردان ضرر های اینچنینی را پیش رو دارند لذا کمتر دچار احساسات و عواطف میشوند و دیرتر دست به اجرای حکم طلاق میزنند . { اما زن در طلاق هم از جهت اقتصادی سود میبرد و هم شانه اش از زیر بارمسئولیت در خانواده خالی میشود }

نتیجه : با توجه به اینکه در طلاق ضرر برای مردان است و طبیعتاً دیرتر مغلوب احساسات و عواطف میشوند ( یا عبارتی ؛ دیرتر دست به حکم طلاق میزنند ) لهذا طلاق به دست مردان سپرده شده است .

سوال : چرا در طلاق رضایت هر دو طرف شرط نیست ؟ چرا فقط رضایت مردان شرط شده است ؟  
جواب : مبنای زناشویی بر روابط قلبی است نه روابط حقوقی خالص .

اگر مردی نخواهد با زن خود زندگی کند و تصمیم بر طلاق بگیرد اما زنش راضی نباشد آنوقت مرد باید یک زندگی اجباری آنهم بدون مبنا ( یعنی بدون رابطه قلبی ) را با زن سپری کند که در دید هیچ عاقلی پسندیده نیست . بقول مرحوم شهید مطهری رحمه الله زن به قلب مرد نیازمند است همچنانکه مرد از جهت دیگر نیازمند زن است .

نکته : باید در نظر داشته باشیم که اینطور نیست که هر وقت مرد از همسرش خوشش نیامد می تواند همسرش را طلاق دهد بلکه باید به نزد حاکم شرعی که میخواهد حکم طلاق را صادر کند ، دلیل متقن و محکمی داشته باشد و الا حکم طلاق جاری نخواهد شد .

## زنان - خواستگاری از زنان « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

آیا خواستگاری مردان از زنان نوعی اهانت به زنان نیست ؟ و آیا اصولاً این نوع برخورد ، خریداری زن به حساب نمی آید ؟  
جواب

اینکه از قدیم الایام مردان به خواستگاری زنان میرفتند نه تنها اهانت به زنان نیست بلکه از بزرگترین عوامل حیثیت و احترام زن بوده است . منتهای هنر زن اینستکه میتواند مرد را در هر مقام و وضعی به آستان خود بکشد . اگر خوب به خلقت زن و مرد دقت

کنید در میابید که : طبیعت ، مطلوبیت و داشتن جاذبه را در کالبد زنان نهاده است . طبیعت ، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن به همین دلیل خلاف حیثیت و احترام زن است که بدنبال مرد برود و اما بحثِ مملوکیت زنان

از کجا در یافتید که چون مردان از زنان خواستگاری میکنند پس زنان مملو کند ؟ مگر هر جا که طلب بود مملوکیت هم بوده است ؟ شما میبینید طلبه ها و دانشجویان طالب علم و هنر هستند . آیا باید نام آنها را نیز مالکیت بگذاریم و بگوئیم طلب از ناحیه طلبه ها و دانشجویان نوعی اهانت به علم و هنر است ! آیا بهتر نیست بگوئیم زیبایی علم و هنر است که آنها را به طرف خود کشیده است ؟

خلاصه : رسم خواستگاری نوعی امتیاز طبیعی است که به زنان داده شده و نوعی تکلیف طبیعی است که به دوش مرد گذاشته شده است و بهتر است قوانین موضوعه بشر نیز موافق با این سنت باشد .

ماخذ : کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته شهید آیت الله مطهری رحمه الله

## زنان - تعدد همسر پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا اسلام به مردان اجازه داده که چند همسر داشته باشند ( آیه ۳ سوره نساء ) آیا این اهانت به مقام زن نیست ؟

جواب

قبل از ورود در جواب دو مقدمه را خدمت شما عرض میکنیم

مقدمه اول : باید در نظر داشته باشیم که احکام و دستورات اسلام از روی تعقل و با دید کلی به یک جامعه صادر میشود و لو اینکه با طبع بعضی ها سازگار نباشد . در اسلام همیشه مصالح جامعه بر مصالح فردی مقدم بوده است .

مقدمه دوم : تعدد همسر هزاران سال قبل از اسلام میان جوامع مختلف بوده است که ما به مواردی اشاره میکنیم

۱\_ در ایران قدیم و باستان ۲\_ در میان بابلیان و آشوریان ۳\_ یونانیان که مترقی ترین ملت‌های قدیم از حیث فرهنگ بودند ۴\_ در

خانواده امپراطوری روم که تعدد ازواج امری عادی به حساب میامد ۵\_ عرب جاهلیت که گاه تا حدود بیست زن اختیار میکردند ۶

\_ برهمنیهای هندوستان که همین الان هم تعدد ازواج در میان آنان مرسوم است ۷\_ در تورات در فصل یازده از کتاب اول ملوک

آیه ۱ تا ۵ اشارتی به تعدد ازواج سلیمان پیغمبر دارد . و...

از این مقدمه نتیجه میگیریم که اسلام اولین دین و یا ائینی نبود که تعدد همسر را جائز دانست بلکه در ملل و ادیان مختلف قبل

از اسلام نیز این امر وجود داشت . قرآن کلیات این طرح را آنها با شرائط مخصوصی به تصویب رساند .

اصل جواب : تفاوت‌های میان زن و مرد باعث مشکلاتی در جامعه می‌شود که ما در سه قسمت هم به تفاوت‌ها و هم به مشکلات پیامد آن اشاره می‌کنیم و آنگاه در می‌یابیم که یکی از بهترین و متعادلترین راه‌ها برای رفع این مشکلات مسئله تعدد ازواج است

تفاوت اول : نوع آمارها نشان می‌دهد که معدل سنی زنها بیشتر از مردان است ( حتی مرگ و میر در نوزادان کمتر از ۵ سال نیز در پسرها بیش از دختران است ) البته زیادی عمر زنان بخاطر آنستکه با چالش‌های اجتماعی ، کمتر برخورد میکنند و طبیعتاً علت فرسایش آنها هم کمتر است مثلاً اگر جنگی پیش بیاید اکثر کشته‌ها از مردان هستند و یا اگر تصادفی و سانحه‌ای رخ می‌دهد اکثر کشته‌ها مردان هستند .

مشکل پیدا شده از این تفاوت به مرور زمان تعداد زنان در جامعه بیش از مردان می‌شود و توازن در جامعه از بین می‌رود که باید چاره‌ای اندیشید

تفاوت دوم : دختران و زنان زودتر به زوج علاقه پیدا میکنند . شما می‌بینید یک آقا پسر دوازده ساله دنبال توپ میدود ولی در همان سن دختر خانم جلوی آینه به زلف خود مینگرد .

مشکل پیدا شده از این تفاوت با توجه به زیادی جمعیت زنان و کمی جمعیت مردان و از انطرف علاقه به زوج طلبی در زنان آنهم از سن کم باید چاره‌ای اندیشید تا توازن بین درخواست و عرضه در جامعه یکسان شود

تفاوت سوم : سن زایش در زنان کلاً حدود ۳۵ سال است و با رسیدن به سن ۵۰ سالگی حالت یاس به آنها دست داده و یائسه میشوند . اما مردان حدّ خاص و معینی ندارند و تا ۹۰ سالگی هم میتوانند صاحب فرزند شوند .

مشکل پیدا شده از این تفاوت با توجه به زیادی جمعیت زنان در جامعه و همچنین قلت زمان زایش برای زنان باید چاره‌ای برای توازن بین جمعیت زنان و مردان اندیشید

خلاصه : یکی از بهترین راه‌ها که میتوان بسبب آن این سه مشکل را حل کرد تعدد ازواج است که از زمانهای دور در جوامع مختلف بوده و اسلام نیز آن را برای مردی که فرهنگ آن را داشته باشد و بتواند عدالت را در میان ازواج خود رعایت کند جائز دانسته است .

تذکر : متأسفانه عده‌ای از معاندین با طرح مسئله تعدد ازواج در صدد آن هستند که چهره اسلام را نسبت به مسئله زنان ، چهره‌ای ظالمانه نشان دهند و بگویند اسلام مخالف حقوق زنان است . در حالیکه اسلام همیشه در صدد دفاع از حقوق زنان در مقام عمل بوده است حتی وقتی به همین آیه تعدد ازواج نگاه کنید می‌بینید خداوند اولویت را در رعایت حق مسلمّه زنان قرار داده است و می‌فرماید : اگر مردی حتی ترس از عدم رعایت عدالت میان ازواج را داشته باشد حق ازدواج با بیش از یک همسر را ندارد . و این نهایت دقت در رعایت حقوق زنان میباشد .

مأخذ: تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر آیه ۳ سوره مبارکه نساء و کتاب جایگاه زن در اسلام نوشته محمد عطیه الابرشی

## زنان - ارث زنان پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا قرآن سهم الارث زنان را نصف سهم الارث مردان قرار داده است؟ برآستی آیا این ظلم بزرگی در حق زنان نیست؟

جواب

قبل از بیان اصل جواب دو مقدمه را خدمت شما عرض میکنیم

مقدمه اول: در روم باستان و همچنین دوره عرب جاهلیت، زنان به هیچ وجه ارث نمیبردند. در ایران باستان هم ارتباط اقتصادی دختران با پدرانشان بعد از ازدواج قطع میشد و فقط در صورتی ارث میبردند که در خانه پدر باشند. { با این قانون اکثر دختران ایران باستان هم ارث نمیبردند چرا که غالباً پدرانشان بعد از ازدواج آنها از دنیا میرفتند } اسلام قوانین روم باستان و عرب جاهلیت و ایران باستان شکسته شد و برای زنان بدون قید و شرط سهم الارث قائل شد

مقدمه دوم: در اسلام بار اقتصادی خانواده به دوش مردان گذاشته شده است (سوره نساء آیه ۳۴) و باید طبق دستورات، نفقه و

خرج خانواده را او پردازد. در مقابل؛ زن در نظام خانواده هیچ مسئولیت اقتصادی ندارد { یعنی از دیدگاه اسلام اگر زنی مال

فراوانی از خودش داشته باشد هیچ دستوری برای اینکه آن مال را برای خانواده باید خرج کند، وارد نشده است و او میتواند مال

خود را برای مسائل شخصی خودش خرج کند }

اصل جواب:

با توجه به اینکه اسلام بار اقتصادی خانواده را به دوش مردان گذاشته است نیاز است که مردان از جهت اقتصادی غنی تر از زنانی باشند که هیچ مسئولیت اقتصادی را در خانواده ندارند.

دقت کنید! مردان به هنگام تقسیم ارث دو سهم بر میدارند و در مقام عمل یک سهم بیشتر ندارند چرا که باید هر دو سهم را از

باب نفقه برای خود و همسر خود خرج کند اما زنان به هنگام تقسیم ارث یک سهم بر میدارند و در مقام عمل دو سهم دارند یکی

سهمی که از پدر خود به ارث برده اند و یکی آنچه که از سهم شوهر برای او خرج میشود.

حال خود قضاوت کنید ..... آیا این حکم اسلام ظلم در حق زنان است؟!

نکته ۱: عده ای میگویند: شاید کسی نخواست ازدواج کند آنوقت آیا آنچه که بین پسر و دختر تقسیم میشود ظلم در حق جامعه زنان به حساب نیاید؟ ..... عرض میکنیم: احکامی که برای یک جامعه تدوین میشود طبق وضعیت غالب افراد جامعه تدوین میشود. در تمام جوامع خصوصا جوامع اسلامی غالب افراد ازدواج میکنند و تشکیل خانواده میدهند.

نکته ۲: عده ای میگویند: چرا اسلام مسائل اقتصادی خانواده (و یا جامعه) را به عهده زنان نگذاشته است تا آنها دو سهم بردارند. مگر ما در طول تاریخ زنانی نداشتیم که از جهت اقتصادی قوی عمل کردند؟؟؟ ..... در جواب عرض میکنیم: اصولا سود آوری در مسائل اقتصادی نیاز به یک جنبه تعقل قوی دارد که این فطرتا در مردان نهادینه شده است (همچنانکه جنبه تعطف در زنان نهادینه شده است) و اینکه زنانی در طول تاریخ در امر اقتصادی موفق بوده اند، استثنائی از جامعه زنان بوده است چرا که تعداد آنها بالنسبه به مردان بسیار کمتر بوده است.

## زنان - تنبیه بدنی زنان « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا اسلام در مورد زنان به مردان اجازه داده که متوسل به تنبیه بدنی شوند؟ (آیه ۳۴ سوره نساء) آیا این حکم اسلام خشونت بر علیه زنان نیست؟

جواب

اولا: این حکم فقط در اسلام نیست بلکه در تمام قوانین دنیا هنگامیکه طرق مصلحت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه (واموراتی که قبلا متعهد شده بود که انجام دهد) کار ساز نبود متوسل به خشونت میشوند نه تنها ضرب، بلکه گاهی بیشتر و تا آنجائی که اعدام را در برخی موارد جائز شمردند! . در اسلام نیز هر یک از زن و مرد موقع عقد ازدواج متعهد به اموراتی میشوند که موظف به انجام آن در مقابل همسر هستند که سر پیچی آنها احکام جزائی را در پی دارد که این ایه شریفه یک نمونه از احکام جزائی برای خانمهایی است که از وظیفه شان سر پیچی کردند. پس تخلف کردن از تعهدات، در تمام قوانین دنیا دارای احکام جزائی است نه فقط اسلام.

ثانیا: نظر روانشناسان امروزی بر آنستکه جمعی از زنان دارای حالتی به نام مازوشیسم یعنی آزار دهندگی هستند و گاه این حالت در آنان تشدید میشود که تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است (جالبست بدانید اولاً ایه شریفه در مورد زنانیست که از اموراتی که حق شوهر است سر پیچی کرده و آنها را مورد اذیت قرار میدهند. ثانیا: در ذیل تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء هم روایاتی وارد شده که تنبیه بدنی خانمها باید مختصر باشد و طوری باشد که دیه در بر نگیرد)

نتیجه: این دستور خداوند نه تنها خشونت نیست بلکه از جهت روانشناسی یک نوع درمان برای این دسته از زنان به حساب میاید که قانونی است که در قوانین دیگر دنیا معادل آن را مشاهده میکنیم.

نکته جالب : غریبها مسلمانان را متهم به خشونت بر علیه زنان میکنند در حالیکه آمار جهانی در باب طلاق و خشونت بر علیه زنان ، بر عکس است و این خشونت آنقدر در جوامع غربی زیاد است که در کشوری مثل اوکراین در مدت زمان بسیار کمی ۱۷ زن بدست شوهرانشان کشته شدند که چندی پیش در رسانه های خبری پخش شد و در برخی کشورهای غربی ازدواج به یکسال هم نمیکشد ! . و از نمونه های از هم پاشیدگی نظام خانواده در کشور های غربی ، حمایت دولت مردان آنها از همجنس بازان و جواز ازدواج همجنسان است که آخرین آنها چند روز پیش در کشور کانادا بود که به تصویب مجلس این کشور رسید !

به غریبها میگوئیم نمیخواهد به دستورات اسلام اشکال کنید چرا که : کل اگر طیب بودی درد خود دوا نمودی ..... غریبها به جای گیر دادن به دستورات اسلام که برای مستحکمر شدن نظام خانواده تبیین شده ، بهتر است آمار طلاق و نمونه های خشونت بر علیه زنان در کشور خود را پائین بیاورند .

## سنت - نماز با مهر ؛ عبادت غیر خدا « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا شیعیان در نماز از مهر استفاده میکنند آیا این کار نوعی عبادت غیر خدا نیست ؟

جواب

با بررسی دو نکته به جواب خواهیم رسید

نکته اول : تمام فقهای اهل تسنن و تشیع قائل به آنند که سجده بر خاک صحیح است و هیچ اشکالی ندارد فقط تنها تفاوتی وجود دارد اینستکه : علمای شیعه سجده بر غیر خاک را جائز نمیدانند .

نکته دوم : روایات فراوانی وجود دارد که سجده بر خاک را بهترین سجده ها میداند که ما چند نمونه را از کتب اهل تسنن نقل میکنیم

روایت اول : پیغمبر اکرم فرمودند : وجعلت لی الارض مسجدا و طهورا یعنی زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است ( صحیح بخاری کتاب التیمم ح ۳۲۳ ، ۱ / ۲۰۹ )

روایت دوم : ام سلمه ( همسر رسول خدا ) از آن حضرت نقل می کند که فرمودند : صورتت را بخاطر خدا بر خاک بگذار ( کنز العمال ، کتاب الصلاه ، السجود و ما يتعلق به ، ح ۱۹۸۰۹ / ۴۶۵ )

روایت سوم : ابن عباس از رسول معظم نقل میکند که فرمود : هر کس هنگام سجده بینی اش را همراه پیشانی بر زمین نچسباند نمازش صحیح نیست ( السنن الکبری ، کتاب الصلاه ، باب ما جاء فی السجود علی الانف ۱۴۲ / ۲ )



خلاصه : هم فقهای اهل تسنن سجده بر روی خاک را جائز میدانند و هم روایاتی در کتب معتبره اهل تسنن یافت میشود که سجده بر خاک را بهترین سجده ها معرفی میکند . بنا بر این سجده بر خاک از دیدگاه خود اهل تسنن نه تنها مذمت ندارد بلکه رجحان نیز دارد .

ملاحظه : عده ای که در صدد تفرقه افکنی و ایجاد بد بینی میان مذاهب اسلامی هستند میگویند : سجده بر خاک و مهر نوعی پرستش مهر است . این عده افراد یا نفهمیده اند و یا نخواستند بفهمند که بین سجده کردن بر چیزی و سجده کردن برای آن چیز تفاوت است همچنان که نماز خواندن بسوی کعبه غیر از نماز خواندن برای کعبه است .

سنت - سکوت حضرت علی (علیه السلام) نشانه رضایت از کار خلفاء « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

## اشکال

یکی از اشکالاتی که اهل تسنن به ما شیعیان دارند این است که : شجاعت و غیرت حضرت علی علیه السلام و اهانت به ناموس آن حضرت ؟؟؟ .... آیا سکوت امیر المومنین دال بر آن نیست که کار خلفاء در قضیه سوزاندن درب و کتک زدن حضرت زهراء ..... درست بوده ؟

## جواب

مقدمه : در شجاعت حضرت همین بس که عالم سنی مذهب یعنی ابن ابی الحدید سنی میگوید : حضرت علی علیه السلام بقدری شجاع بود که نام شجاعان دیگر تا روز قیامت را محو کرده است

ما یقین داریم که حضرت شجاع بودند و قدرت بر آن داشتند که از اتفاقاتی که ذکر کردید جلوگیری کنند اما حضرت مصلحت بالاتری را سنجیدند و سکوت اختیار کردند . و آن مصلحت نیست مگر حفظ دین محمدی صلوات الله و سلامه علیه .

ما برای اینکه ثابت کنیم سکوت حضرت در برابر اعمال ناشایست خلفاء بجا و به صلاح اسلام و مسلمین بوده ، به دو نمونه از مواردی که مثل سکوت حضرت بوده را ذکر میکنیم

۱\_ رسول خدا صلی الله علیه وآله همراه تعدادی از اصحابشان در سال ششم هجری برای انجام مناسک حج در سرزمینی به نام حدیبیه با کفار مواجه شدند و آنان راه را بر پیغمبر بستند . با وجود آنکه در میان عرب حضرت رسول به شجاعی شمشیر زن معروف بودند اما جنگ نکردند و آنرا به صلاح اسلام و مسلمین ندانستند بلکه صلح را ترجیح دادند که بعد ها به نام صلح حدیبیه معروف شد .

۲\_ حضرت رسول در آخر عمر شریف وقتی در بستر بیماری بودند . فرمودند : کتابی بیاورید تا من مطلبی بنویسم که پس از من گمراه نشوید . در این جا بود که عمر ابن خطاب گفت : ان رسول الله یهجر یعنی رسول خدا هذیان میگوید ( نعوذ بالله ) . این

نسبت ناروا به پیغمبر داده شد در حالیکه امیرالمومنین آن جا حضور داشتند و میتوانستند به دهن گوینده بزنند و خاموشش کنند و لکن این کار را به صلاح مسلمین ندیدند .

بنا بر این معلوم شد که اول باید صلاح کل جامعه مسلمین را در نظر گرفت و بعد از شجاعت و قدرت موجوده استفاده کرد . پایان مقدمه

اصل جواب :

قضایای سوزاندن درب خانه حضرت زهراء و کتک زدن آن بزرگوار چند روز بعد از فوت حضرت رسول بود و شرائط طوری بود که اصلاً به صلاح اسلام و مسلمین نبود که حضرت علی علیه السلام واکنشی نشان دهند . ما به سه مورد از موارد حادّ آن زمان اشاره میکنیم

۱\_ بعد از فوت حضرت رسول تمام منافقان داخلی منتظر آن بودند تا بعد از فوت حضرت رسول فرصتی گیر بیاوردند تا نقشه های شومشان را به اجرا در آوردند . اگر حضرت در قضایای سوزاندن درب و ..... دست به شمشیر میشدند به نفع منافقین و به ضرر اسلام تمام میشد .

۲\_ بعد از فوت حضرت رسول امپراطوری روم در صدد حمله به کشورهای اسلامی بود . اگر حضرت در قضایای سوزاندن درب و ..... دست به شمشیر میشدند اختلافات داخلی بیشتر میشد لذا زمینه برای امپراطوری روم آنهاهم برای غارت اموال مسلمین و از بین بردن اسلام فراهم میشد .

۳\_ بعد از حضرت رسول مدعیان دروغینی مثل مسیلمه کذاب بودند که ادعای نبوت میکردند . اگر حضرت در این قضایا دست به شمشیر میشدند به نفع افرادی مثل مسیلمه میشد و مسلمانان سست عقیده که تعدادشان هم کم نبود به او میپیوستند . و این خود زمینه برای از بین رفتن اسلام میشد .

نتیجه : با در نظر گرفتن اوضاع و شرائط آن زمان به این نتیجه میرسیم که در قضایای سوزانده شدن درب خانه حضرت زهراء سلام الله علیها و کتک خوردن آن حضرت ، سکوت امیرالمومنین علیه السلام به مصلحت اسلام و مسلمین بوده و چاره ای جز این نبود .

## سنت - تکتف در نماز پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا شیعیان با دست باز نماز میخوانند ؟ آیا عدم خضوع در برابر خداوند نوعی تکبر به حساب نمی آید ؟

جواب

شما اهل تسنن جمعا ۴ فرقه اید که سه فرقه از شما حنفی، شافعی، حنبلی با دست بسته نماز خواندن { یا بقول شما با حالت تواضع نماز خواندن } را واجب نمیدانند بلکه مستحب میدانند و فرقه دیگر مالکی ها دست بسته نماز خواندن را مکروه میدانند. بنا بر این، نظر علمای خود اهل تسنن بر اینستکه با دستِ باز نماز خواندن جائز است.

دلیل اهل تسنن بر دست بسته نماز خواندن یکعده روایاتی است که هم از جهت دلالت و هم از جهت سند دارای ضعف هستند.

برای اطلاع بیشتر از ضعف روایات به کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة نوشته آیت الله سبحانی مراجعه فرمائید

انجام ندادن تکتف در نماز باعث عدم خضوع در برابر خداوند نیست چرا که سجده نهایت خضوع و تذلل در برابر خداوند است. در

ثانی آنچه که از دیدگاه الهی مهم است خشوع در نماز است که در آیات قرآن به آن اشاره شده مثلا در سوره مبارکه مومنون

میفرماید: الذین هم فی صلاتهم خاشعون یعنی مومنان کسانی هستند که در نماز خود خشوع دارند.

خلاصه: اولاً از دیدگاه فقهاء اهل تسنن با دست باز نماز خواندن اشکالی ندارد ثانیاً استدلال اهل تسنن به روایاتی که در این باب

وارد شده ضعیف است که نهایتاً منجر به بدعت در کیفیت نماز خواندن میشود ثالثاً آنچه که از دیدگاه الهی مهم است خشوع در

نماز است نه خضوعی که شما اهل تسنن اینقدر بر آن تاکید دارید.

ماخذ: کتاب آشنائی با مکتب اهل بیت علیهم السلام نوشته محمد توحیدی

تذکر ۱: در بحثهای فقهی از دست بسته نماز خواندن تعبیر به تکتف یا تکفیر میکنند.

تذکر ۲: در اسلام عبادات توقیفی است یعنی کیفیت انجام عبادات همانستکه در روایات آمده و ما حق نداریم بدون دلیل محکم

در عبادات تغییری انجام دهیم. بنا بر این، اینکه ما به استناد روایات ضعیفه از خودمان تکتف را مستحب کنیم بدعت محسوب

میشود.

ملاحظه: با توجه به اینکه خود اهل تسنن قائل به وجوب تکتف نیستند و آن را فقط یک امر مستحب می دانند، نمی دانیم چرا

اینقدر شیعیان را به خاطر ترک مستحب (!) ملامت می کنند. آیا بهتر نیست که ما به جای اینهمه دقت در امورات مستحبی،

کمی در اصول دین و مذهبمان دقت کنیم و ببینیم در این دنیا ولایت چه کسانی را پذیرفتیم؟ آیا حقیقتاً به دستورات رسول الله

عمل کرده ایم؟

سنت - شفاعت باعث تجری بر گناه « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

شفاعت که شما شیعیان عقیده دارند باعث تجری بر گناه میشود چرا که مردم با دلگرم بودن به مسئله شفاعت براحته گناه

میکنند! چطور شیعیان عقیده به چیزی دارند که زمینه تجری بر گناه را فراهم میکند؟

قبل از بیان جواب خوبست به نکته ای اشاره کنیم.

نکته : کلمه شفاعت از ماده شفع به معنای ضمیمه شدن شی ای به شی ء دیگر است . به شفاعت ، شفاعت گفتند چون در روز قیامت آبروی شافع ( مانند ائمه معصومین علیهم السلام ) به بی آبرویی مشفوع له ( یعنی گناهکاران ) ضمیمه میشود و موجب سعادت‌مند شدن آنان میگردد .

اصل جواب :

شفاعت باعث تجرّی بر گناه نمیشود <<< اگر در آیات قرآن دقت کنید میبینید که : هر جا بحث شفاعت مطرح شده است آن را موکول به خواست خداوند کرده است یعنی هر کسی که خداوند بخواهد مورد شفاعت واقع میشود ( نه همه گناهکاران ) . فردی که عاودا گناه میکند نمیتواند شفاعت را راهی برای نجات خود به حساب آورد. از کجا معلوم که فردای قیامت خواست خدا بر شفاعت او واقع شود ؟

اصولا اموراتی باعث تجری بر گناه میشود که انسان به آنها اطمینان کامل داشته باشد و مطمئن باشد که بعد از انجام گناه میتواند روی آن حساب کند نه شفاعتی که معلوم نیست نصیب چه کسانی میشود . بنا بر این شفاعت امری نیست که گناهکار بتواند با اطمینان کامل بر آن تکیه کند و بخواهد گناه انجام دهد .

خلاصه : شفاعت امر حتمی در حق همه گناهکاران نیست لهذا نمی تواند باعث تجری بر گناه شود .

ظاهر امر اینستکه شما اهل تسنن تجری بر گناه را فقط به صورت بهانه ای برای قبول نکردن بحث شفاعت قرار داده اید چرا که اگر خوب دقت کنید مسئله توبه نیز امکان تجری بر گناه را در پی دارد . فرد گناهکار با خود میگوید : من گناه میکنم و بعد توبه میکنم چرا که خداوند وعده قبول توبه را به بندگانش داده است .

اگر واقعا شما به خاطر امکان تجری بر گناه مسئله شفاعت را قبول ندارید پس چرا توبه را قبول دارید مگر در توبه امکان تجری بر گناه نیست ???

نکته : در سوره یوسف آیات ۹۷ و ۹۸ آمده است : برادران یوسف از پدر خواستند که برای آنها استغفار کند تا خداوند گناهان آنان را ببخشد . یعقوب پیغمبر نیز در جواب آنها گفت : برای شما از ناحیه رب طلب توبه میکنم .

این دو آیه تصریحا به ما نشان میدهد که مسئله شفاعت بندگان نزد خداوند در میان پیغمبران قبلی نیز بوده است . در آیه ۹۸ ، یعقوب پیغمبر با جواب مثبتی که به فرزندان میدهد اصل مسئله شفاعت را مورد تأیید قرار میدهد .

ماخذ : تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر آیه ۹۸ سوره مبارکه یوسف

**سنت - جمع بین الصلاتین « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی**

با توجه به اینکه سنت پیغمبر آن بود که نمازها را جدا جدا بخوانند پس چرا شما شیعیان نماز ظهر و عصر و همچنین نماز مغرب و عشاء را با هم میخوانید آیا این کار عدول از سنت نبوی نیست ؟

جواب

قبل از اینکه اصل جواب را مطرح کنیم به یک نکته اشاره می کنیم

نکته : همه مذاهب اسلامی ، جمع بین نماز ظهر و عصر روز عرفه در عرفات را جائز میدانند و همچنین تمام مذاهب اسلامی ( بغیر از حنفیها ) میگویند در مسافرت جمع بین دو نماز جائز است و همچنین برخی از مذاهب اهل تسنن در بعضی از موارد جمع بین دو نماز را جائز میدانند مانند هنگام ترس ، مرض ، نزول باران ، گل آلود بودن زمین . از این فتاوا میتوان استفاده کرد که فی الجمله جمع بین دو نماز جائز است . اما بحث در اینستکه آیا جمع بین دو نماز در همه اوقات جائز است یا فقط در شرایط خاصی مثل مسافرت و مرض و .... .

ما در اینجا روایاتی را از کتب اهل تسنن میاوریم که شاهد است بر اینکه جمع بین دو نماز در همه اوقات جائز است نه در بعض از موارد .

روایت اول : در صحیح مسلم باب جمع بین دو نماز در حضر ( یعنی غیر مسافرت ) آمده است : ابن عباس گفت : رسول خدا در مدینه نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را با هم بجا می آورد بدون اینکه خوف و ترسی باشد و یا بارانی ، راوی پرسید : چرا چنین کرد؟؟ پاسخ داد : برای اینکه امتش در مشقت نیافتند .

روایت دوم : در صحیح بخاری باب وقت نماز مغرب از ابن عباس نقل شده است که : پیامبر صلی الله علیه و آله هفت رکعت را با هم و هشت رکعت را با هم خواندند . ( از اطلاق این روایت استفاده میشود که جمع بین الصلاتین در هر حالی جائز است ) نتیجه : با توجه به روایاتی که اهل تسنن نقل کردند جمع بین دو نماز جائز است و این از باب در مشقت قرار نگرفتن مسلمانان است که خداوند متعال در قرآن کریم هم فرموده است : ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خداوند در دین برای شما مشقت و سختی قرار نداده است .

ملاحظه : با توجه به اینکه در کتابهای خود اهل تسنن روایاتی مبنی بر جواز جمع بین الصلاتین وارد شده است ، می توان گفت اشکال کردن اهل تسنن بر شیعیان در این مورد کاسه داغ تر از آش بودن است !

**سنت - اغراق در مقام امام حسین(علیه السلام) پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی**

چرا شیعیان اینقدر مقامِ امام سوم خود را بالا برده اند تا جائیکه زیارت عاشورای آن امام را برابر با هزار حج و عمره و هزار غزوه همراه پیغمبر دانسته اند . آیا این اغراق آمیز نیست ؟

جواب

مقام والای امام حسین علیه السلام بر هیچ یک از مسلمانان پوشیده نیست چرا که هم اهل تسنن و هم اهل تشیع روایات فراوانی را در وصف آن امام بزرگوار نقل کردند که نشان از مقام والای آن امام بزرگوار و همچنین نشان از مقام والای دوستداران آن امام بزرگوار دارد . ما به سه حدیث از احادیثی که در کتب معتبره اهل تسنن وجود دارد اشاره میکنم

۱\_ در حالیکه در نص صریح ، پیغمبر اکرم فرمودند : تمام بهشتیان جوان هستند ، آنحضرت امام حسین را سرور جوانان اهل بهشت معرفی میکنند ..... روایت : حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان اهل بهشتند . ( جامع ترمذی ، ابواب المناقب ، باب المناقب الحسن و الحسين )

۲ - دوستداران و محبین امام حسین محبوبِ خداوند هستند ..... روایت : پیغمبر اکرم فرمودند : حسین از من است و من از حسین ..... خداوند دوست دارد هر کسی را که حسین را دوست بدارد ترمذی ، ابواب المناقب ، باب المناقب الحسن و الحسين

۳\_ از همه بالاتر اینکه حضرت رسول دوستداران و پیروانِ امام حسین را هم درجه خود در روز قیامت دانسته اند ..... روایت : هر کسی مرا دوست بدارد و حسن و حسین و پدر و مادرشان را دوست بدارد در روز قیامت در درجه من خواهد بود . ( ترمذی ابواب المناقب باب مناقب علی ابن ابیطالب )

خلاصه : مقام والای امام حسین را خود شما اهل تسنن در کتابهایتان نقل کردید پس ما را ملامت نکنید که چرا اینقدر مقام آن امام را بالا برده اید و اما در مورد ثواب زیارت عاشوراء هم باید بگوئیم : وقتی دوستداران امام حسین در مقام انبیاء در قیامت محشور میشوند پس هیچ اغراقی نیست که در روایات آمده زیارت خودِ آن امام بزرگوار ثوابِ فراوانی بمانند آنچه که ذکر کردید را دارامیباشد .

## سنت - عصمت پیغمبر « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

در سوره عبس آیه ۳ خداوند پیغمبر را به خاطر روی گردانی از فردی نابینا ( عبدالله ابن ام مکتوم ) مورد عتاب و سرزنش قرار داده و این نشان می دهد که پیغمبر اسلام معصوم نبوده است بلکه در بعضی از مواقع گناهی انجام می داد که مورد عتاب و سرزنش خداوند قرار می گرفت.

جواب

قبل از بیان جواب به سه نکته اشاره می کنیم

نکته اول : این اشکال را بعضی از اهل تسنن مطرح کرده و خواستند به ما شیعیان اشکال کنند و بگویند : شما که پیغمبر اکرم را معصوم می دانید سخت در اشتباهید چون خداوند در این آیه علناً پیغمبر را به خاطر اشتباهش مورد عتاب و سرزنش قرار داده است !

نکته دوم : ما برای درک راحت تر جواب برای دوستان آیات مورد بحث را ذکر می کنیم .

عَبَسَ وَ تَوَلَّى ..... چهره درهم کشید و روی گردانید ( ۱ ) آن جاءهُ الْأَعْمَى ..... چونکه نابینا نزد او آمده بود ( ۲ ) و ما يُدْرِكُ لَعْلَهُ يَزْكِي ..... تو چه میدانی شاید او برای تزکیه خودش آمده باشد ( ۳ ) او يَذْكُرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرَى ..... یا متذکر گردد و این تذکر او را نفع دهد ( ۴ ) و اما مَنِ اسْتَعْنَى ..... اما آن کسی که توانگری خود را به رخ مردم می کشد ( ۵ ) فانت له تصدَّى ..... تو به او روی خوش نشان می دهی ( ۶ )

نکته سوم : آنچه را که در تفاسیر اهل تسنن در مورد این آیه نقل شده است از این قرار است که : روزی پیغمبر اکرم با چند تن از بزرگان قریش در گفتگو بود تا آنها را به اسلام دعوت کند ( که بسیار گفتگوی مهمی بود چون اگر آنها ایمان می آوردند یقیناً به تبع آنان جمعیت بسیاری به اسلام ایمان می آوردند ) . عبدالله ابن ام ایمن که نابینا و ظاهراً فقیری بود وارد مجلس شد و تقاضا می کرد تا پیغمبر برای او قرآن بخواند و به او تعلیم دهد و سخن خود را مکرر تکرار می کرد و آرام نمی گرفت ، زیرا دقیقاً متوجه نبود که پیغمبر با چه کسانی مشغول صحبت است . او آنقدر کلام پیغمبر را قطع کرد تا اینکه حضرت ناراحت شدند و آثار ناخشنودی در چهره پیغمبر نمایان گشت و در دل گفت : این سران عرب با خود می گویند : پیروان محمد فقط نابینایان و بردگان هستند . و لذا از عبدالله روی گرداند و به سخنانش با سران قریش ادامه داد که آیه نازل شد و پیغمبر را مورد سرزنش قرار داد .

جواب اشکال

این گفته مفسرین اهل سنت با آیات و روایاتی در تضاد است که ما به آنها اشاره می کنیم

اول : اگر واقعا سه آیه اول سوره مبارکه عبس خطاب به پیغمبر باشد ، با آیات بعدی ( یعنی آیه ۵ و ۶ که می فرماید اما ان کسی که توانگری خود را به رخ مردم می کشد پس تو به او روی خوش نشان می دهی ) سازگار نیست چون بر هیچ کس پوشیده نیست که پیغمبر هرگز اینچنین برخوردی را با مال اندوزان متکبرنداشتند بلکه همیشه از آنها دوری می جستند .

دوم : خداوند تبارک و تعالی در آیه ۴ سوره مبارکه قلم به صورت مطلق پیغمبر اکرم را دارای ملکات اخلاقی دانسته و فرمود : انک لعلی خلق عظیم یعنی تو دارای ملکات اخلاقی بس بزرگی هستی که بر آن مسلطی .

این آیه اندکی قبل از نزول سوره عبس بر پیغمبر نازل شده بود . آیا مفسرین اهل سنت به خود این جرات را میدهند که به خداوند نسبت جهل داده و بگویند خداوند که پیغمبر را دارای ملکات اخلاقی دانسته از بعضی از اخلاقیات او ( بمانند برخورد او با عبدالله

ابن ام ایمن در آینده ) مطلع و با خبر نبوده است !?

سوم : خداوند در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران می فرماید : لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك يعني اگر سنگدل و خشن بودی هر آینه مردم از اطراف تو پراکنده می شدند . دو نکته در اینجا قابل توجه است . اول اینکه غليظ القلب به کسی میگویند که هیچ نوع محبتی نشان ندهد . نکته دوم اینکه کلمه لو دلالت بر منتفی بودن شرط دارد یعنی شرط کلام ( عدم محبت از سوی پیغمبر ) کاملاً منتفی است . بنا بر این گفته مفسرین اهل سنت با این آیه نیز کاملاً در تضاد است .

چهارم : حدیث مشهور نبوی که می فرماید : انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یعنی من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم آیا گفته مفسرین اهل سنت با این حدیثی که اهل تسنن نقل کردند در تضاد نیست ؟ آیا میتوان گفت: پیغمبری که برای تمام کردن مکارم اخلاق مبعوث شده است ، خداوند او را از برخورد بد با فرد فقیر مورد سرزنش قرار می دهد ؟ آیا این برخورد ها از طرف پیغمبر منافات با اتمام مکارم ندارد ؟

از همه این موارد که بگذریم ..... شما در تاریخ موردی را یافت نمی کنید که گفته باشد پیغمبر اکرم با کسی با لحن تند و یا خشن صحبت کرده باشد و با بی توجهی و روی گردانی به خواسته کسی جواب داده باشد بلکه خود همین اهل تسنن بسیاری از روایات را ذکر کردند که می گوید : پیغمبر حتی با مشرکین هم با گشاده روئی برخورد می کرد و با همه خصوصاً فقیران مهربان بود . خلاصه : از قرائن داخلی و خارجی سوره مبارکه عبس در میابیم که آن کسی که از عبد الله ابن ام ایمن روی گرداند پیغمبر اکرم نبوده بلکه فردی از بنی امیه بود که نزد حضرت نشسته بود و

خداوند در آیات ابتدائی سوره مبارکه عبس آن مرد را از این عمل زشت و ناپسند باز داشت .

مآخذ : تفاسیر مجمع البیان و المیزان و نمونه ذیل تفسیر آیات ۱ تا ۶ سوره مبارکه عبس

ملاحظه : یکی از مباحثی که اهل تسنن زیاد مطرح می کنند فضیلت ابوبکر است که می گویند : او در غار ثور همراه و یاور پیغمبر بوده که خداوند بیان آن را در آیه ۴۰ سوره مبارکه توبه مطرح کرده است . ان شاءالله در آینده ای نه چندان دور ( با کمک گرفتن از منابع خود اهل سنت ) ثابت خواهیم کرد که آن کسی که با پیغمبر اکرم در غار ثور بوده اصلاً ابوبکر نبوده بلکه فرد دیگری بوده که تشابه اسمی با ابوبکر داشته و همین امر باعث شد که در طول تاریخ قضیه غار ثور و همراهی با پیغمبر به اسم ابوبکر تمام شده باشد.

## زنان - تعدد همسر « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا اسلام به مردان اجازه داده که چند همسر داشته باشند ( آیه ۳ سوره نساء ) آیا این اهانت به مقام زن نیست ؟

جواب

قبل از ورود در جواب دو مقدمه را خدمت شما عرض میکنیم



مقدمه اول : باید در نظر داشته باشیم که احکام و دستورات اسلام از روی تعقل و با دید کلی به یک جامعه صادر میشود و لو اینکه با طبع بعضی ها سازگار نباشد . در اسلام همیشه مصالح جامعه بر مصالح فردی مقدم بوده است .

مقدمه دوم : تعدد همسر هزاران سال قبل از اسلام میان جوامع مختلف بوده است که ما به مواردی اشاره میکنیم

۱\_ در ایران قدیم و باستان ۲\_ در میان بابلیان و آشوریان ۳\_ یونانیان که مترقی ترین ملت‌های قدیم از حیث فرهنگ بودند ۴\_ در خانواده امپراطوری روم که تعدد ازواج امری عادی به حساب میامد ۵\_ عرب جاهلیت که گاه تا حدود بیست زن اختیار میکردند ۶\_ برهمنیهای هندوستان که همین الان هم تعدد ازواج در میان آنان مرسوم است ۷\_ در تورات در فصل یازده از کتاب اول ملوک آیه ۱ تا ۵ اشارتی به تعدد ازواج سلیمان پیغمبر دارد . و....

از این مقدمه نتیجه میگیریم که اسلام اولین دین و یا ائینی نبود که تعدد همسر را جائز دانست بلکه در ملل و ادیان مختلف قبل از اسلام نیز این امر وجود داشت . قرآن کلیات این طرح را آنهم با شرایط مخصوصی به تصویب رساند .

اصل جواب : تفاوت‌های میان زن و مرد باعث مشکلاتی در جامعه میشود که ما در سه قسمت هم به تفاوتها و هم به مشکلات پیامد آن اشاره میکنیم و آنگاه در میابید که یکی از بهترین و متعادلترین راهها برای رفع این مشکلات مسئله تعدد ازواج است

تفاوت اول : نوع آمارها نشان میدهد که معدل سنی زنها بیشتر از مردان است ( حتی مرگ و میر در نوزادان کمتر از ۵ سال نیز در پسرها بیش از دختران است ) البته زیادی عمر زنان بخاطر آنستکه با چالشهای اجتماعی ، کمتر برخورد میکنند و طبیعتاً علت فرسایش آنها همکمتر است مثلاً اگر جنگی پیش بیاید اکثر کشته ها از مردان هستند و یا اگر تصادفی و سانحه ای رخ میدهد اکثر کشته ها مردان هستند .

مشکل پیدا شده از این تفاوت به مرور زمان تعداد زنان در جامعه بیش از مردان میشود و توازن در جامعه از بین میرود که باید چاره ای اندیشید

تفاوت دوم : دختران و زنان زود تر به زوج علاقه پیدا میکنند . شما میبینید یک آقا پسر دوازده ساله دنبال توپ میدود ولی در همان سن دختر خانم جلوی آینه به زلف خود مینگرد .

مشکل پیدا شده از این تفاوت با توجه به زیادی جمعیت زنان و کمی جمعیت مردان و از انطرف علاقه به زوج طلبی در زنان آنهم از سن کم باید چاره ای اندیشید تا توازن بین درخواست و عرضه در جامعه یکسان شود

تفاوت سوم : سن زایش در زنان کلاً حدود ۳۵ سال است و با رسیدن به سن ۵۰ سالگی حالت یاس به آنها دست داده و یائسه میشوند . اما مردان حدّ خاص و معینی ندارند و تا ۹۰ سالگی هم میتوانند صاحب فرزند شوند .

مشکل پیدا شده از این تفاوت با توجه به زیادی جمعیت زنان در جامعه و همچنین قلت زمان زایش برای زنان باید چاره ای برای توازن بین جمعیت زنان و مردان اندیشید

خلاصه : یکی از بهترین راهها که میتوان بسبب آن این سه مشکل را حل کرد تعدد ازواج است که از زمانهای دور در جوامع مختلف بوده و اسلام نیز آن را برای مردی که فرهنگ آن را داشته باشد و بتواند عدالت را در میان ازواج خود رعایت کند جائز دانسته است .

تذکر : متأسفانه عده ای از معاندین با طرح مسئله تعدد ازواج در صدد آن هستند که چهره اسلام را نسبت به مسئله زنان ، چهره ای ظالمانه نشان دهند و بگویند اسلام مخالف حقوق زنان است . در حالیکه اسلام همیشه در صدد دفاع از حقوق زنان در مقام عمل بوده است حتی وقتی به همین آیه تعدد ازواج نگاه کنید میبینید خداوند اولویت را در رعایت حق مسلمة زنان قرار داده است و میفرماید : اگر مردی حتی ترس از عدم رعایت عدالت میان ازواج را داشته باشد حق ازدواج با بیش از یک همسر را ندارد . و این نهایت دقت در رعایت حقوق زنان میباشد .

مآخذ : تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر آیه ۳ سوره مبارکه نساء و کتاب جایگاه زن در اسلام نوشته محمد عطیه الابرأشی

## قرآنی - اسلام دین خشونت پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

چرا در قرآن بارها دستور قتل کافران داده شده تا آنجائیکه گفته شده : واقتلوهم حیث ثقتموهم یعنی بکشید آنها را هر جا که آنها را یافتید ( ۱۹۱ / بقره ) آیا این خشونت نیست ؟

جواب

خداوند در برابر آزار و اذیت مشرکین چهاردستور به پیغمبر و مومنین داده است

دستور اول : دستور به صبر فاصبر علی ما یقولون یعنی ای پیغمبر در برابر بدگوئی و زخم زبان آنان صبر پیشه کن ( طه / ۱۳۰ )

دستور دوم : دستور به بخشش و نادیده گرفتن اذیت و آزار فاعفوا و اصفحوا یعنی بدیهای آنان را ببخشید و اصلاً نادیده بگیرید ( بقره / ۱۰۹ )

دستور سوم : دستور به صبر در ریختن خون آنان کفوا ایدیکم یعنی از ریختن خون مشرکین دست بردارید ( نساء / ۷۷ )

دستور چهارم : دستور به جهاد و ریختن خون آنان اقتلوهم حیث ثقتموهم یعنی بکشید آنها را هر جا که آنها را یافتید ( بقره / ۱۹۱ )

(

دستور چهارم به هنگامی صادر شد که مشرکین و کفار کار را به جائی رساندند که از هر نوع آزار و اذیتی در حق مسلمانان دریغ نکردند همچنانکه در خود آیات قران این مطلب دیده میشود مثلاً در آیه ۳۹ سوره حج میگوید: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا یعنی به آنها که قتال میکنند اجازه داده شد چون به آنها ظلم شده بود.

اکثر کسانی که اسلام را دین خشونت معرفی میکنند تمسک به آیات جهاد کرده اند که در صدر آن همین آیه ۱۹۱ سوره مبارکه بقره است.

بررسی آیه ۱۹۱ سوره بقره

با بررسی آیه ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره بقره فهمیده میشود که: این دستور خداوند وقتی صادر شد که کفار مکه بعضی از مسلمانان را کشتند و بعضی دیگر را از خانه هایشان بیرون کردند چرا که در این دو آیه میفرماید: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم یعنی بکشید در راه خدا آنهایی که عده ای از شما را کشتند. و همچنین میفرماید: اخرجوهم حیث اخرجوکم یعنی آنها را از خانه هایشان بیرون کنید بجهت آنکه آنها شما را از خانه هایتان بیرون کردند.

در ادامه آیه، خداوند متعال افعال مشرکین اعم از قتل و اخراج مسلمانان از خانه هایشان را نوعی فتنه معرفی کرده و میفرماید: والفتنة اشد من القتل یعنی فتنه (کشتن مسلمانان و آزار و اذیت آنان) بدتر است از قتل کفار و مشرکین یعنی اگر قتل این عده از مشرکین کار بدی باشد، بدتر آنستکه این عده مشرکین بر مسلمانان سیطره پیدا کرده و آنان را به قتل برسانند و بقیه را نیز از خانه هایشان بیرون کنند.

از تمام کسانی که به این آیات اشکال کرده و آن را نوعی خشونت معرفی میکنند سوال میکنیم که اگر عده ای نزدیکانتان را به قتل برسانند و شما را از خانه هایتان بیرون کنند آیا شما دست روی دست خواهید گذاشت تا اینکه حکم قتل شما را نیز صادر کنند یا اینکه در صدد دفاع بر خواهید آمد؟؟ و اگر دفاع کنید خشونت به حساب می آید؟؟

خلاصه: با بررسی آیات قرآن به این نتیجه میرسیم که دستور قتل کفار و مشرکین، دستور ابتدائی نبوده بلکه این دستور در پی کشته شدن عده ای از مسلمانان بدست مشرکینی صادر شده که از هیچ نوع آزار و اذیتی در حق مسلمانان ابا نداشتند. بنا بر این آیه در صدد بیان دفاع مسلمانان از خود در برابر قتل و آزار و اذیت مشرکین است.

ماخذ: تفاسیر المیزان و نمونه ذیل آیه ۱۹۱ سوره مبارکه بقره

ملاحظه: متأسفانه عده ای سود جو با بیان قسمتی از این آیات و چشم پوشی از قسمت دیگر، اسلام را دین خشونت برای مردم معرفی میکنند که در حال حاضر مبلغان مسیحی در این امر تلاش وافر را مبذول داشته اند تا جائیکه رسماً در شبکه های تلویزیونی ایالتی آمریکا مبلغان مسیحی با استفاده از قسمتی از آیات و چشم پوشی از قسمت دیگر، اسلام را دین خشونت و خونریزی و کشور گشائی معرفی میکنند که در مورد همین افراد زیبا گفته است:

به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد

که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

## اعتقادی - ادعای واهی در قرآن « پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی

اشکال

مسلمانان طبق آموزه های قرآنی عقیده دارند که نماز آنها را از انجام کارهای زشت و ناپسند باز می دارد در حالیکه ما عملاً می بینیم فردی دهها سال با نماز و عبادات انس دارد و حال آنکه بدترین کارها را نیز انجام می دهد . ما از مشاهدات خارجی در می یابیم که ادعائی که در این آیه مطرح شده دروغ محض است و مردم را میخواهند با تزویر و کلک به سوی اسلام و نماز و خدای فرضیشان جلب کنند .

جواب

قبل از هر چیز لازم است مقدمه ای را عرض کنیم.

مقدمه : یقیناً تمام نماز های مسلمانان مورد نظر خداوند نبوده و این خصوصیتی را که خداوند متعال در این آیه شریفه فرمودند را ندارند بلکه حتی خداوند در آیات قرآن بعضی از نمازگزاران را مود نفرین قرار داد و فرمود : ویل للمصلین اللذین هم عن صلاتهم ساهون یعنی وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به فراموشی سپردند ( یعنی ارزشی برای آن قائل نیستند و به اوقاتش اهمیتی نمی دهند ) بنا بر این باید ببینیم این کدام نماز است که ( مورد نظر خداوند بوده و ) انسان را از بدیها باز می دارد .

جواب

اگر در آیات قرآن دقت کنید در میابید که خداوند بر یک مسئله در مورد نماز تاکید دارد و آن مسئله خشوع در نماز است مثلاً خداوند در آیه ۲ سوره مبارکه مومنون می فرماید : مومنین کسانی هستند که در نماز خود خاشع هستند ( با قلبی شکسته و با حضور قلب نماز میخوانند ) . اگر این صفت در فرد نمازگزار حاصل شود هر آینه نماز او را از زشتیها و بدیها باز می دارد .

سوال : چه زمانی خشوع در نماز حاصل می شود ؟

جواب : زمانی که فرد نماز گزار سعی در ترک گناهان و بدیها داشته باشد . اگر نماز گزار در کنار هر نمازی گناهی انجام دهد ، نماز آثار خود را از دست می دهد ( و دیگر باز دارنده از بدی و زشتی در مراحل بعدی نیست ) .

جناب مولوی در یک مثل بسیار زیبایی می گوید : مرد کشاورزی هر روز در انبان خانه خود ( یعنی همان سیلوی خانگی ) مقداری گندم می ریخت . فردای آن روز که نگاه میکرد ، می دید مقداری از گندم ها کم شده است . مدتی به همین نحو گذشت تا اینکه یک روز وقتی سیلوی خانگی خود را بررسی کرد ، دید موشی از زیر سیلو وارد می شود و از گندم ها استفاده میکند

مولوی می گوید: این گندم هائی که در انبار جمع می شود همان نماز چهل ساله ماست و آن موش هم که گندم ها را می خورد گناهان روز مره ماست که آثار آن نماز را از بین می برد.

ما در این انبار گندم می کنیم

گندم جمع شده را گم می کنیم

می نیاندیشیم آخر ما به هوش

کین خلل در گندم است از مکر موش

اول ای جان دفع شرّ موش کن

وانگهی در جمع گندم کوش کن

بشنو از اخبارِ آن صدر الصدور

لا صلاةَ تمّ الا بالحضور

گر نه موشی دزد در انبان ماست

گندم اعمال چل ساله کجاست؟

خلاصه: اینکه خداوند در آیه شریفه نماز را باز دارنده از بدیها و زشتیها معرفی کرده، مراد هر نمازی نیست بلکه نمازی است که صفت خشوع قلبی در آن وجود داشته باشد و آن هم حاصل نمی شود مگر به جدیت و کوشش فرد نماز گزار بر ترک گناهانش. بنا بر این اشکالِ اشکال کننده به اصل آیه وارد نمی شود بلکه به رفتار آن عده از مسلمانانی وارد است که نماز خود را طبق خواسته خداوند (یعنی نماز با حالت خشوع) به جای نمی آورند و طبیعتاً نماز آنها تاثیری در رفتارشان ندارد. و اصولاً در یک کلام باید گفت: نوع عملکرد بدِ بعضی از مسلمانان نمی تواند نشان از بی محتوا بودن مطالب گران و پر محتوای اسلام باشد. ماخذ: تفسیر بیان تالیف دکتر محمد علی انصاری ذیل تفسیر آیه ۲ سوره مبارکه مومنون.

## فمینیسم و سیاست سیاسی، بین الملل، استراتژیک

فمینیسم و سیاست

فاطمه متولیان

مقدمه

اندیشه فمینیسم در واقع همان جنبش زنان است و ریشه های آن به دوران روشنگری اروپا و بیداری این قاره از خواب قرون وسطایی می رسد، اما ایده های انقلاب کبیر فرانسه (۱) زمینه ساز جدی و واقعی شکل گیری نخستین نطفه های جنبش فمینیستی است؛ آنجا که ایده حقوق بشر برای نخستین بار به شکل مدون و البته بیشتر در رابطه با حقوق مردان فرمول بندی شده بود. آنچه

که فرانسه در دهه ۹۰ قرن هجدهم به صورت شرکت فعال زنان در جنبش انقلابی و سپس تاسیس انجمن‌های سیاسی ویژه زنان شاهد آن بوده، به مرور ریشه‌های خود را به سراسر اروپا گستراند. (۲)

«جنبش آزادی زنان» مهمترین روایت فمینیستی در جامعه معاصر غرب است. البته خود این عنوان نیز نشان دهنده زمینه سیاسی ظهور آن و کلیدی برای درک بعضی از تفاوت‌های آن با اشکال پیشین فمینیسم است. فمینیست‌های اولیه از «حقوق» و «برابری» زن سخن می‌گفتند، اما در دهه ۶۰ میلادی «ستم» و «آزادی» در فعالیت‌های سیاسی چپ‌نویس، (۳) کلماتی کلیدی به شمار می‌رفت. با افزایش جنبش‌های آزادی بخش از قبیل جنبش آزادی بخش سپاهان، جهان سوم و...، فمینیسم جدید، به ناگزیر عنوان «جنبش آزادی بخش زنان» را برای خود برگزید که این تغییر نام بازتاب تحولی مهم در دورنمای سیاسی فمینیسم معاصر، ایجاد کرد. (۴)

تعریف فمینیسم

فمینیسم لغتی فرانسوی است که به آنچه در قرن ۱۹ در امریکا، تحت عنوان «جنبش زنان» معروف بود، اطلاق می‌شد. جنبش زنان مجموعه متنوعی از گروه‌هایی بود که هر یک به نحوی در «پیش برد» موقعیت زنان تلاش می‌کردند. (۵)

فرهنگ علوم سیاسی فمینیسم را این گونه معرفی می‌کند:

«دفاع و جانبداری از حقوق زنان و عقیده به برابری زن و مرد در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مبارزه در راه وصول به این برابری.» (۶)

از نظر تاریخی، در دهه ۱۹۸۰ میلادی فمینیسم به عنوان یک لغت، معانی متفاوتی را پیدا کرد. در این دوره حامیان نقش اجتماعی زنان که از حقوق آنان به عنوان یک موجود مستقل نیز دفاع می‌کردند «فمینیست» نام گرفتند. اما طی سال‌های گذشته با تحول در نقش‌های اجتماعی و فردی زنان، تحولاتی نیز در بیان و معرفی فمینیسم ایجاد شده است، تا اندازه‌ای که نمی‌توان قالب واحدی را از این تعاریف استخراج نمود. از جمله این تعاریف عبارتند از:

آرین ایچ نویسنده امریکایی معتقد است: فمینیسم از یک سو یک لقب پوچ و سبکسرانه به نظر می‌رسد و از سوی دیگر به منزله نوعی اخلاق - روش‌شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر و عمل درباره شرایط زندگی‌هاست.

کریس ونیرون جامعه‌شناس انگلیسی، در بیان خود از فمینیسم آن را واژه‌ای سیاسی معرفی می‌کند که در جهت تغییر روابط موجود قدرت میان زن و مرد حرکت می‌کند.

- از دید «بل هوکس» فمینیسم محصول یک تعهد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط جنسی، سیاسی و نژادی را نابود کرده و جامعه‌ای را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد به منافع امپریالیسم، توسعه‌طلبی اقتصادی و تمایلات مادی از جمعیت‌بستگی دارد.

با نگرشی دقیق به این تعاریف، به این نکته واقف خواهیم شد که فمینیسم تنها یک رویکرد عملی یا اجتماعی واحد نیست و به همین دلیل است که امروزه فمینیسم به شاخه‌های متعددی از جمله لیبرال، مارکسیست، سوسیال، رادیکال، روانکاو، و فرامدرن تقسیم می‌شود. (۷)

با این بیان پس از گذری کوتاه بر دیدگاه‌های فمینیستی به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا بین فمینیسم، اندیشه سیاسی، رویکرد سیاسی و سیاست، ارتباطی وجود دارد یا خیر؟

لیبرال فمینیسم: فلسفه لیبرالی (۸) با رشد سرمایه داری ظهور کرد و با اعتقاد به تساوی ذاتی انسان‌ها، خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی شد. این نوع تفکر، شرایط زندگی را برای زنان و مردان دچار تغییراتی کرد که زن بورژوا (۹) علیه سلطنت‌سنتی مردان در خانه به‌پاخواست همانطور که مردان ساختار سیاسی موجود را رد کردند.

از این رو در سال ۱۷۰۰ مری آستل این سؤال‌ها را مطرح می‌کند:

«اگر حاکمیت مطلق در یک کشور ضروری نیست، پس چرا در خانواده لازم است؟ و اگر در خانواده ضروری است، چرا در کشور نباشد؟ اگر همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند، پس چرا همه زنان باید برده به دنیا بیایند و هستی آنها در شرایط بردگی کامل، تابع اراده نامعلوم و دلخواه مردان باشد؟»

لیبرال فمینیست‌ها در قرن هجدهم - برای اثبات برابری حقوق زن و مرد تلاش زیادی کردند. در قرن نوزدهم خواستار برابری حقوق زنان تحت لوای قانون شدند و سرانجام در قرن بیستم، خواهان انجام اصلاحات گوناگون اجتماعی جهت تضمین و امکانات برابر برای زنان شدند. (۱۰)

همانطور که در ابتدا ذکر شد، این نحوه نگرش، پایه‌های تفکر خود را بر اساس تساوی انسان‌ها (مردان و زنان) استوار کرده است. این نحوه تفکر سعی کرد تا سایه اصلی خود را بر قوانین و حقوق بیفکند تا در نتیجه آن و در سایه قوانین، موارد تبعیض نسبت به زنان کاهش یافته و زنان نیز از حقوقی مشابه مردان برخوردار شوند. این برخورداری از حقوق و قوانین، اثرات عینی خود را در سطح جامعه کما بیش نشان داد که در نتیجه آن زنان همانند مردان، واجد شرایط شناخته شده و در عرصه اشتغال، حرفه و... به فرصت‌های برابر همانند مردان دست‌یافتند.

در این بخش از فمینیسم، می‌توان لیبرالیسم را پایه اصلی معرفی نمود، به لحاظ آن که لیبرالیسم در قرون ۱۶ و ۱۷ که به لیبرالیسم کلاسیک شهرت دارد، دو نوع آزادی را برای هر فرد قائل است: آزادی مثبت و آزادی منفی. در آزادی مثبت انسان صاحب امتیاز شد و در آزادی منفی به نفعی هر گونه سلطه می‌پردازد که البته بایستی به شکل منفی تحقق یابد؛ یعنی فرد ابتدا باید از سلطه حاکم رها شود و یا از یک موجود و تابع به موجود مستقل تبدیل گردد و در مرحله بعدی است که اجازه، حق تعیین سرنوشت

می‌یابد. (۱۱)

به عبارت دیگر می‌توان گفت: فمینیسم لیبرال زاینده شرایطی است که بر جامعه حاکم است، همانطور که در سخنان مری آستل آمده است. سایه افکندن لیبرالیسم بر جامعه و نفی سلطه حاکم در تعامل بین مردم و حاکم در نهایت به زندگی فردی، شخصی و خانوادگی افراد آن جامعه تسری یافته و در نهایت این ندا سر برآورده است که:

اولاً: انسان‌ها با یکدیگر برابر بوده و هیچ جنبه برتری بر یکدیگر ندارد؛

ثانیاً: نفی سلطه و امتیازی به نام آزادی بر اساس اصول لیبرالیسم برای انسان‌ها پذیرفته می‌شود؛

ثالثاً: در نتیجه، این امتیاز برای زنان نیز پذیرفته می‌شود.

و این نتیجه یکی از پایه‌های اساسی شکل‌گیری فمینیسم لیبرال است. در واقع می‌توان گفت: لیبرالیسم نحوه نگرش انسان‌ها به پدیده‌ها و معرفت او را نسبت به جهان هستی تغییر می‌دهد که این تغییر لاجرم نیمی از قشر موجود در جامعه - زنان - را در بر خواهد گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) سال ۱۷۸۹ میلادی.

(۲) شباهنگ، ملاحظاتی پیرامون جنبش فمینیسم، بولتن فمینیسم.

(۳) چپ نو (New Left) جنبشی با گرایش‌های نئومارکسیستی، سندیکالیستی، آنارشیمی، اگزستانسیالیستی که عمدتاً در مراکز دانشگاهی متمرکز است و در انگلستان از سال ۱۹۵۶ توسط گروه روشنفکرانی که گرد مجله بررسی چپ نو جمع شده بودند، آغاز شد و در امریکا در اواخر دهه ۱۹۵۰ ضمن مباحث آزاد سیاسی «درباره تبعیض نژادی، جنگ ویتنام، مجتمع نظامی - صنعتی که در دانشگاه کالیفرنیا برکن برقرار می‌شد، ظهور کرد و در فرانسه با الهام از فلسفه سارتر جریان یافت. دامنه جنبش چپ نو در دهه ۱۹۶۰ بالا گرفت و با حوادث ماه مه ۱۹۶۸ به اوج خود رسید. چپ‌نو به خلاف چپ کهن (سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم) فاقد نظم، رهبری و هدف‌های مشخص است و تأکیدش بیشتر به اعتراض، اقدام مستقیم، اصلاح‌طلبی، فردگرایی و آزادی است و ضمن به مبارزه طلبیدن نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مستقر، خواستار جامعه‌ای با این مشخصات است: (دموکراسی مبتنی بر مشارکت، سازماندهی جامعه از طریق ایجاد بازارهای کوچک، مالکیت عمومی بر کلیه صنایع بزرگ، کاهش تولید کالاهای غیر ضروری، برقراری ازدواج بر مبنای انتخاب آزاد و تعلیم و تربیت کودکان درون کانونهای زندگی اشتراکی .

(۴) آلیسون، جک ؛ چهار تلقی از فمینیسم. مجله زنان، شماره ۲۸.

(۵) همان.

(۶) آقا بخشی، علی ؛ فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۲۳.

(۷) مطیع، ناهید ؛ فمینیسم در ایران، در جستجوی یک رهیافت بومی، مجله زنان، شماره ۴۰.



۸) لیبرال در اصل؛ یعنی کسی که در دوره مبارزه بورژوازی صنعتی علیه اشرافیت فئودالی، در جناح معتدل بورژوازی قرار داشت و طرفدار آزادی از قید و بندهای اقتصادی و اجتماعی عصر فئودالیسم، آزادی اقتصادی و آزادی‌های فردی بود. اکنون معمولاً به کسی لیبرال می‌گویند که از نظر اقتصادی، موافق عدم دخالت یا کاهش نظارت دولت در فعالیتهای اقتصادی و به بیان دیگر، طرفدار اقتصاد اجتماعی مبتنی بر بازار و محدود کردن قدرت انحصارات اقتصادی است و از نظر سیاسی موافق حکومت پارلمانی و آزادی‌های فردی است.

۹) بورژوا یا بورژوازی: این واژه در اصل و در فرانسه به طبقه‌ی متوسط سوداگر و کاسبکار و یا شهر نشینانی که بر ملاک دارایی از حقوق سیاسی برخوردار بودند، اطلاق می‌شد و در اصطلاح مارکسیستی به معنای سرمایه‌داران، سوداگران، کاسبکاران و دارندگان مشاغل آزاد است.

۱۰) آلیسون، جک؛ چهار تلقی از فمینیسم، ترجمه: س، امیری، مجله زنان، ش ۲۸.

۱۱) آیزایا برلین؛ چهار مقاله در باب آزادی؛ ترجمه: محمد علی موحد؛ (انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۷.